# مجلهٔ حقیقت

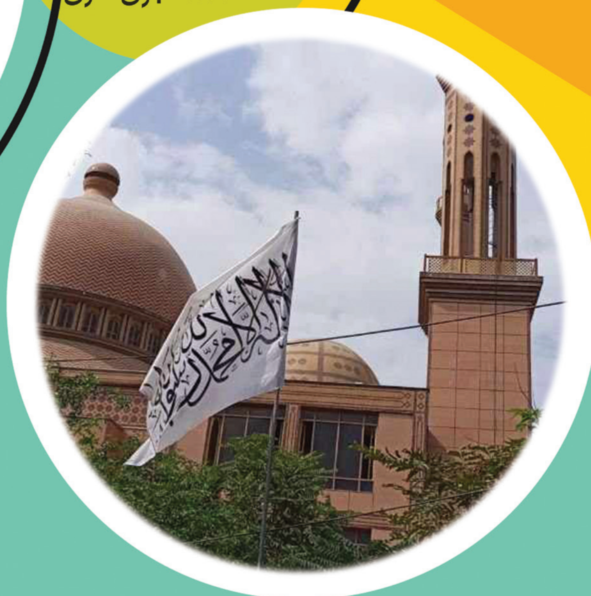
علمی
فرهنگی
جهادی

۵۰


سال نهم، شماره اول
نومبر و دسمبر ۲۰۲۱ میلادی
عقرب و قوس ۱۴۰۰ هـ ش
ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی
۱۴۴۳ هجری قمری







* از نهر هیرمند تا نهر کابل
* بیست نصیحت ضروری وفوری برای مجاهدین امارت اسلامی
* نقش صحابه در حفاظت از دین
* بیت المال څه دی
* (۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکرِ فاتحِ مجاهدین و (۱۰۰) کارهای چشم‌گیر ایشان
* «تحریک» در فرآیند تکامل! سیری در ریشه‌های تاریخی حرکت جهادی در افغانستان




# مجله علمی فرهنگی جهادی حقیقت

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com

صفحه توئیتر مجله حقیقت:
@HaqiqatMagazine

مدیر مسئول: احمد تنویر (مولوی نعیم الحق حقانی)

هیئت تحریریه:
منصور تالقانی-موفق افغان
سادات چرخی - سید سعید
حبیبی سمنگانی-سمیع الله زرمتی

دیزاین: صابر بلوچ

سال نهم، شماره اول * ربیع الاول و ربیع الثانی ۱۴۴۳ هـ ق
عقرب و قوس ۱۴۰۰هـ ش نومبر و دسمبر ۲۰۲۱م

صاحب امتیاز:
کمیسیون امور فرهنگی
امارت اسلامی افغانستان


## فهرست مضامین


- سرمقاله.............................................................۱/
- نقش قرآن در تربیت انسان.........................................۲/
- حالا افغانستان، افغان ستان (سرزمین افغانان) شد!.........................۴/
- اهمیت شورت و مشورت در جامعه...........................................۵/
- گریه زنان مسلمان برای آزادی دموکراسی.................................۶/
- نقش صحابه در حفاظت از دین..........................................۸/
- دو صحنه از عدالت‌گری رهبران امارت اسلامی...........................۱۰/
- مکاتب دولتی و اکاذیت رسانه‌ها............................................۱۱/
- (۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکرِ فاتحِ مجاهدین و (۱۰۰) کارهای چشم گیر ایشان..۱۲/
- د کتابونو ازار......................................................................۱۴/
- «تحریک» در فرآیند تکامل! (بخش دوم) ..............................۱۶/
- بیست نصیحت ضروری و فوری برای مجاهدین امارت اسلامی..........۲۰/
- اگر جهان ما را نشناسد خدای جهان ما را می‌شناسد...........................۲۵/
- یادداشت مهاجر غریب..................................................................۲۶/
- کلام بزرگان.........................................................................۲۷/
- از نهر هیرمند تا نهر کابل (بخش اول)....................................۲۸/
- انقلاب سوریه و افغانستان، نقاط تشابه و تفاوت بین این دو میدان (بخش دوم)...۳۲/
- شکست امریکا در افغانستان (بخش سوم)....................................۳۶/
- دست نیاز به درگاه بی‌نیاز.................................................۳۸/
- فقر اقتصادی در کشورهای جهان و راه‌های مبارزه با آن........................۳۹/
- بیت المال څه دی؟.....................................................۴۰/
- اندیشه‌ای در نظام آفرینش............................................۴۲/
- پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی (بخش هفدهم)...........................۴۶/
- صفحه ویژه شیربچه‌های هندوکش (بخش نوزدهم)....................۴۹/
- شعر و ادب...........................................................۵۱/

# سرمقاله



## افغانستان در مسیر رفتن به‌سوی ترقی

پیشرفت و آسایش، از ضروریات اساسی برای زندگی در جوامع انسانی در عصر حاضر محسوب می‌شوند که تحققشان وابسته به حاکمیت عدالت و تأمین امنیت در جامعه است.
بیش از چهل سال جنگ و ناامنی، افغانستان در این روزها شاهد امنیت سرتاسری در کنار و گوشه از ولایاتش است.
امنیتی که سال‌هاست شهروندانش چشم به راه آن بودند.
با آمدن امارت اسلامی و متعهد بودن مسئولان امارت اسلامی به تحقق عدالت در جامعه، امنیت در کشور برقرار شده و زمینه برای رفتن به‌سوی ترقی مهیا شده است.
هر کشوری برای رفتن به‌سوی ترقی، نیازمند امنیتی است که راه را برای رسیدن به پیشرفت آماده می‌سازد.
امنیتی که طی سه ماه اخیر در کشور با آمدن امارت اسلامی برقرار شده، مردم را نسبت به آینده امیدوار ساخته است.
مشکلات اقتصادی که این روزها دامن‌گیر مردم افغانستان شده، ریشه در حکومت گذشته، شیوع ویروس کرونا و خشک‌سالی دارد که مسئولان امارت اسلامی در تلاش برای برطرف کردن این مشکلات هستند.
وقتی امنیت حاکم باشد و عدالت برقرار گردد، مشکلات اقتصادی نیز به‌مرور زمان برطرف خواهند شد.
آنچه در یک جامعه برای مردم و پیشرفت آن جامعه مهم است، نیازهای اساسی است که باید برآورده شوند.
برای مردم افغانستان طی چهل سال گذشته، ختم جنگ و تأمین امنیت هم خواستشان و هم نیازشان بود که نتوانستند طی چهار دهه آن را به دست آورند.
حالا با آمدن امارت اسلامی افغانستان، این خواست و نیاز مردم افغانستان برآورده شده و آنان خود را در امنیت کامل احساس می‌کنند.
امارت اسلامی افغانستان که به خاطر حل مشکلات مردم افغانستان و بیرون رفتن از بحران ناامنی و جنگ از میان مردم بلند شده، انگیزه و باور دارد که پیشرفت و آسایش، حق مردم درد کشیده افغانستان است و تلاش دارد تا این حق بعد از چهل سال ناامنی و جنگ، برای این مردم دردکشیده، فراهم شود.
مسئولان امارت اسلامی افغانستان که از متن مردم افغانستان برخاسته و عمرشان را در میان عامه مردم افغانستان و در داخل خاک کشورشان سپری کرده‌اند، از ارزش‌های حاکم در جامعه افغانی آگاه‌اند و به آن باور دارند و همه درد و مشکلات مردم خود را دیده و تجربه کرده‌اند.
آنان مصمم‌اند که بتوانند برای مردم و کشورشان در چوکات شریعت مقدس اسلام و ارزش‌های حاکم در جامعه خدمت کنند تا هم به مخلوق خدای‌تعالی خدمتی کرده باشند و هم خدای متعال را خوشنود گردانیده باشند.
با این تجربه و انگیزه برای خدمت، امارت اسلامی افغانستان در پی آن است که افغانستان مسیر رفتن به‌سوی ترقی را بپیماید و از منجلاب مشکلات، ناامنی‌ها و جنگ بیرون شود.



# نقش قرآن در تربیت انسان

جواد مشفق

قرآن وحی است که جبرئیل آن را بر قلب رسول خدا محمد مصطفی (صلی‌الله علیه وسلم) نازل نموده است تا برای جهانیان مژده دهنده و هوشیار کننده باشد.

ما مسلمانان معتقدیم که قران کتابی است جامع تمام احکام و اصول و مشتمل بر خلاصه سایر کتاب‌های آسمانی پیشین است.

سیزده قرن پیش، امتی در پرتو دستورات قرآن پرورش یافت و به مدت کوتاهی به پیشرو در نشر علم رسید که سایر ملت‌ها در چندین قرن نتوانسته‌اند به آن برسند و در نشر علم و توسعه قلمرو خود به‌جایی رسید که امکان رسیدن به آن در چنان مدت کوتاهی برای دیگران موجود نیست.

مسلماً کتاب که داری چنین عظمت و مقامی باشد، دارای اهداف و مقاصدی است که می‌خواهد عملی شود و تعلیماتش از روی قانون و نظم و اصول خواهد بود، به‌منظور اجرای مقاصدش، وعده و وعید می‌دهد و به پیروان خود مژده می‌دهد، مخالفانش را از عواقب شوم مخالفتشان بر حذر می‌دارد، تشویق و تنبیه می‌کند و مسائلی را به وجود می‌آورد و مسائلی را از بین می‌برد، بعضی را تقویت و در تمام این موارد از شیوه‌های خاص خود پیروی می‌کند.

قرآن کتاب است، اما نه مانند سایر کتاب‌ها، در تمام سطوح زندگی بشری تأثیری ایجاد کرده که هیچ کتاب دیگری نتوانسته است آن را ایجاد کند، اگر به نظم، اسلوب، وزن

و ترکیبش بنگرید، نوع خاصی از کلام است بی‌نظیر، حتی وقتی‌که خواننده آیه‌ای کوتاه را در صفحه بزرگی کلام عربی می‌بینند فوراً آن را می‌شناسد و از روی شیوه خاصی که دارد آن را از سایر کلام‌ها تشخیص می‌دهد.

**قرآن کتاب است، اما نه مانند سایر کتاب‌ها، در تمام سطوح زندگی بشری تأثیری ایجاد کرده که هیچ کتاب دیگری نتوانسته است آن را ایجاد کند.**

هرگاه قران را ازلحاظ ترتیب در نظر بگیرید، می‌بینید که ازاین‌جهت نیز با سایر کتاب‌ها تفاوت دارد، معمولاً هر کتابی با مقدمه و بیان مباحث متعدد مقاصد محدود در فصل‌های مشخص ترتیب داده می‌شود اما قرآن این‌طور نیست!

قران از مجموعه آیات که دارای هدف‌های گوناگون و مقاصد مختلف است، تشکیل شده است.

این کتاب بزرگوار و شریف برای تربیت انسان، روشنی را در برگرفته که لازم است اول به‌طور خلاصه و جدا از سایر روش‌ها و سپس به‌تفصیل و به تشریح آن پرداخته شود، قران عقل را مخاطب خود قرار داده با عواطف به گفتگو درآمده، حواس را تربیت‌کرده و استعدادها را تزکیه و تصفیه نموده، نیروها را تعدیل بخشیده، عقاید را مشخص ساخته و آن‌ها را با دلایل و براهین قاطع تحکیم کرده است.

رهبری گروه‌ها و جامعه را به دست گرفته مملکت‌ها را تحت تصرف و تسلط درآورده شهرهایی را ساخته و مدینه فاضله را بنیان نهاده است، شریعت کاملی را وضع کرده و قانون حکومت را مشخص ساخته و جامعه اسلام را در شکلی زیبا و پایداری قالب‌ریزی نموده است.

این کتاب مبارک برای دادوستد و معاملات قانون مخصوصی را بیان نموده و وجدان را با اصول آن آشنا گردانیده یا دوای دردهای درون را مشخص ساخته هر نفسی را در حد توانش مکلف نموده و همه این مقاصد را در سوره‌های جدا از هم آن‌طور که خواست خداوند (جل جلاله) بود ذکر کرده است.

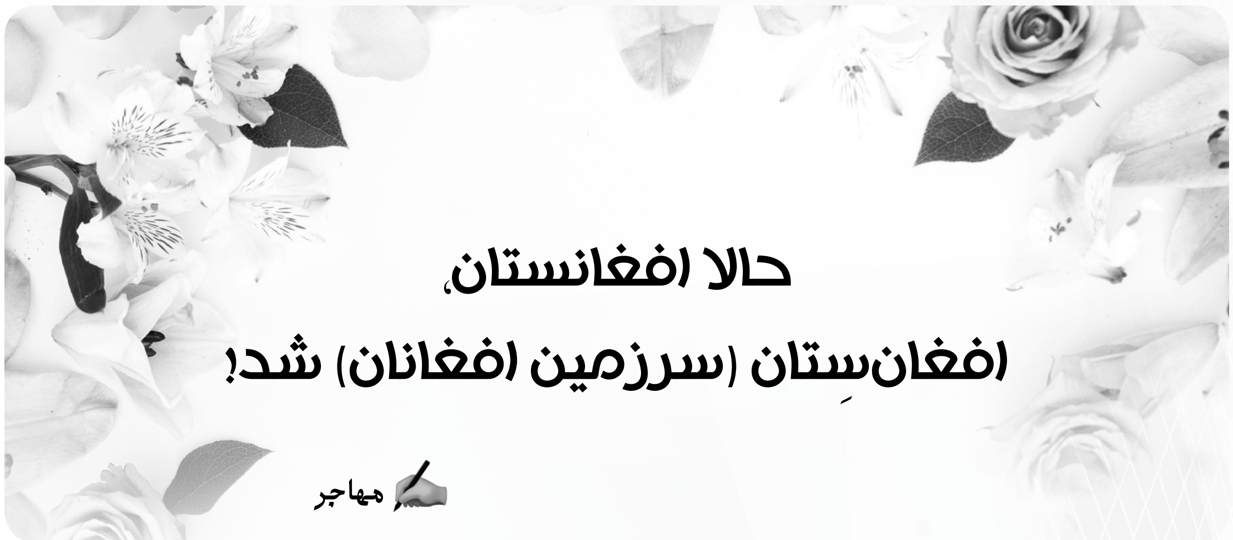
قرآن کریم تربیت انسان به را به نحو صحیح آن و ساختن او به‌صورت فردی تمام‌عیار که از لذایذ و کمالات جسمی و از فضایل و جمال معنوی هر دو بهره‌مند باشد، به این مرحله رساند.

بلی، این قرآن و کتاب مقدس ما است که در صورت چنگ زدن به آن، کامیابی دنیا و آخرت را نصیب ما خواهد ساخت.

از زمانی که ما از ریسمان خداوند متعال دست کشیدیم، با مشکلات و بلایای زیادی روبرو شده‌ایم و هیچ‌گاه نتوانستیم به‌جا و جایگاهی که باید، برسیم.

بر ماست که یک‌بار دیگر به این ریسمان مبارک دست انداخته و خود و جامعه خود را به‌سوی تعالی و ترقی سوق دهیم.





# حالا افغانستان، افغان‌سِتان (سرزمین افغانان) شد!

مهاجر

سه ماه پوره شد.
یکی از فعالان رسانه‌ای که عموما علیه امارت اسلامی نیز موضع می‌گیرد در صفحهٔ تویترش نوشت: «سه ماهه شد! امروز سقوط جمهوریت و پیروزی امارت سه ماهه شد.» این نوشته‌اش را بعضی‌ها با «افسوس» و بعضی‌ها با «الحمدلله» حاشیه داده بودند.
اندیشه‌های متفاوت، همیشه انسان‌ها را به دسته‌های مختلفی تقسیم کرده است؛ لذا هرکسی بنابر مبنای فکری خود راهی را می‌برد و چیزی می‌نویسد. اما حقیقتا این تحول و دگرگونی در افغانستان، فضای سیاسی و اجتماعی دنیا را نیز متحول نمود!
تاهنوز کشورها در سرگردانی بسر می‌برند که آیا امارت اسلامی را به‌رسمیت بشناسند یا نه؟
گرچه امارت اسلامی تمامی معیارهای یک حکومت مستقل را برابر کرده است؛ اما جهانیان با دیدهٔ شک می‌نگرند؛ گویا از چیزی ترس دارند! آری، از اسلام! اسلامی که عدالت و برابری را گسترش می‌دهد؛ اسلامی که زیر تاثیر دیگران نمی‌رود و بلکه دیگران را از خود متاثر می‌کند.
بگذریم... اما افغانستان سه ماه است که مال افغان‌ها شد. اشغالگران رفتند. نیروهای زمینی و هوایی ۵۲ کشور، زمین ما را، فضای ما را ترک کردند. آنانی که مزدور مطلق آنان بودند نیز فرار کردند. بله، حالا افغان‌زمین امن شد. صدای هیلی‌کوپترها در نیمه‌های شب دیگر شنیده نمی‌شود؛ همهٔ ما با آرامی کامل بدون ترس و اضطرابی می‌خوابیم.
حالا دیگر صدای بمب‌افکن‌ها شنیده نمی‌شود.
حالا دیگر قطار تانک‌های اشغالگران راه را بر مردم مریض و مسافر نمی‌بندند. حالا دیگر ازدحام دیوارهای سیمانی و بُتُنی چند متری عرض جاده‌ها را تنگ نکرده است. حالا افغانستان امن شد. حالا افغانستان مستقل شد. افغانستان حالا از خود اردو دارد؛ اردو اِی که تجربهٔ دفاع از ارزش‌های دینی و ملی را بیست‌سال تجربه کرده است. حالا دیگر کسی بدون اجازه نمی‌تواند داخل خانهٔ ما بیاید. حالا دیگر کسی جرأت ندارد دروازه خانه‌ام را با لگد بزند و دست و چشمانم را بسته در کناری بیندازد!
حالا من صاحب اختیارم؛ اختیار خانه‌ام را دارم؛ اختیار دروازهٔ خانه‌ام را دارم؛ برای کسی که بخواهم باز می‌کنم و برای کسی که بخواهم باز نمی‌کنم.
حالا افغانستان امن شد. دزدان رفتند. اختطاف‌گران دیگر محلی برای اختفا ندارند. آغوشی برای پذیرش آنها نیست؛ مگر اینکه توبه و اصلاح بکنند. فقر و گرسنگی از قدیم الایام با ما پیکار داشته است؛ اما زود است که با اجرای عدالت و تقسیم درست درآمد ملی آینده‌ای روشن را برای خود داشته باشیم.
وما ذلک علی الله بعزیز

# اهمیت شورا و مشورت در جامعه

سدیس صالحی

مشوره در کارها از جمله ضروریات زندگی اجتماعی محسوب شده و از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار است.
چنان‌که در آموزه‌های دین مبین اسلام، به مشوره و شورا در امور تأکید شده است.
تشاور، مشورت، مشاورت، به معنی بدست آوردن نظر و رأی است از راه مراجعه برخی به برخی دیگر که از همان کلمه «شار» ریشه می گیرد.
با مشورت، فرد می‌تواند عسل‌های شیرین اندیشه‌ها را از کندوی اذهان و درون عقل‌ها بیرون آورد و در جهت شفابخشی و سعادت خود و دیگران از آن بهره‌برداری می‌نماید.
« شورا » در لغت به معنای استخراج همراه با پالایش و عرضه نمودن پدیده‌ای ارزشمند است.
مصداق لغوی این کلمه استخراج عمل زلال از موم آن می‌باشد. مشورت در اصطلاح یعنی استخراج صحیح یا بهترین (رأی) از طریق مراجعه به آرای مختلف.
در قرآن کریم آیاتی چند در مورد شورا و مشورت وجود دارند که دو آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه آل‌عمران و ۳۸ از سوره مبارکه شورا به‌طور مستقیم به موضوع مشاورت و ابعاد آن اشاره دارند.
آنچه از این آیات درک می‌شود، یکی این است که مشورت اهمیتی وافر دارد و ازآن‌جهت همه مسلمانان موظف هستند که در امور خویش به شورا و مشوره بپردازند. دیگر اینکه مشارکت از نظر حدود، شیوه مشورت، نوع امور مورد مشورت افرادی که باید مورد مشورت قرار گیرند دارای ضوابطی است.
سیره پیامبر گرامی اسلام (ص): ایشان در طول دوران حیات خویش همواره به امر شورا و مشورت به یاران خود توصیه می‌نمودند و خود ایشان در مورد بسیار زیادی از کارها و امور مهم از جمله جنگ‌ها با یاران به مشورت می‌نشستند و در ۹ مورد از ۱۷ مورد جنگ‌ها و غزوه‌ها که بسیار مهم بودند پیامبر (ص) نظری خلاف رأی و عقیده جمع داشتند، ولی چون مشورت و رأی‌گیری صورت گرفته بود مطابق نظر جمع عمل نمودند.
با توجه به کلام وحی و سیره پیامبر (ص) و کلام بزرگان دین، مشخص می‌شود که اسلام الگوهای معینی در باب مشارکت و تکالیف و وظایف مشورت کننده و مشورت شونده دارد. به‌عبارت‌دیگر در خلال مفاهیم قرآنی و سخن پیامبر (ص)، به نظرخواهی از افراد جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امر شده است تا از خودرأیی در تصمیم‌گیری‌ها جلوگیری گردد.
شورا به‌عنوان اصلی انسانی که از قدیمی‌ترین دوران تاریخ همراه زندگی بشر بوده و هماهنگی انسان‌ها را بیشتر می‌کرده است.
حتی ممکن است آن را اصلی فطری بنامیم چراکه وجدان بیدار انسان می‌گوید، هرگاه شناخت خود را کافی ندیدی و از درک مسئله‌ای یا یافتن ابعاد گوناگون ماجرا ماندی، به افراد متعهد و آگاه‌تر مراجعه کن و با نظرخواهی و رایزنی مخصوصاً امور اجتماعی، مسئله را دریاب.
قبل از اسلام رسم بر این بود که در کارها مشورت نمایند و نیز مردم مدینه قبل از آمدن پیامبر (ص) بدان جا در امور مهم خود به مشورت می‌پرداختند.
«دارالندوة» در تاریخ قدیم عرب جای مشورت عمومی برای کارهای شهر و مخصوصاً قسمتی از خانه کعبه که در ابتدا خانه قصی بن کلاب و محل اجرای بعضی از مناسک خاصی بود و بعد از او قریش در آنجا برای رأی‌گیری و مشاوره گرد می‌آمدند.

# گریه زنان مسلمان برای آزادی دمکراسی

به قلم مجاهده نیمروزی

یک‌وقتی یک عصری داشتیم که چهره زنان و دختران ما را خورشید هم به‌خوبی نمی‌دید زیرا آن‌ها از بیرون رفتن و آزادی غیرشرعی نفرت داشتند و از مد و مدگرایی بیزار بودند پوشش شرعی برای آن‌ها معنا و مفهوم خاصی داشت حاضر بودند بمیرند و تکه‌تکه بشوند اما کسی به حجابشان به منظوری نگاه نمی‌کرد

و حال هستند دختران و نواده‌های آن زنان وجود دارند اما راه و هدف آن‌ها دیگر دنبال نمی‌شود زیرا دیگر برایشان فرقی نمی‌کند نمی‌دانیم در برابر چه و برای چه چنین طرز فکرشان طرز پوششان تغییر کرد میدانیم در کشور اسلامی بااینکه گوینده کلمه لااله‌الاالله هستیم مسلمان و مسلمان‌زاده هستیم خود و دین و مذهب خود ما را فراموش کرده‌ایم و آنچه جهان کفری برای ما تهیه کرده است را با جان‌ودل پذیرفته‌ایم

تا جای که حتی اسلام را زیر پا له کردیم و برای آزادی دمکراسی صدا بلند کردیم چادر مادرم فاطمه را انداختیم و علیه اسلام بلند شدیم حتی آزادی که اسلام و قرآن به زنان مسلمان واگذار کرد را زندان اعلان کردیم خودمان درحالی‌که می‌دانیم شب و روز کفار با تمام تفکر مشغول این‌اند که چگونه اسلام را سقوط دهند و این را نیز میدانیم که اولین هدف کفار برای نابودی اسلام زنان مسلمان‌اند که چگونه حیاء و عفت آن‌ها برداشته بشود هستند

برای چه؟!

وجدان ما دختران و زنان مسلمان مرده است کاش خواب بود که می‌توانستیم بیدارش بکنیم کاش در عالم رؤیا بود که با یک‌بار به یاد انداختن به زحمات صحابه و انبیاء می‌توانستیم بیدارش کنیم که اسلام دینی است ک جان نه بلکه جان‌ها قربان کرده است تا به امت حضرت رسول (ص) برسد اما کنون همان دین همان زحمات توسط زنان دین به باد پناه نزدیک است حال آنکه که

غیـرت افغان‌هـا در تمـام جهـان زبان زد اسـت اما زنـان و دختـران افغان بـرای آزادی دمکراسـی صدا بلنـد کردنـد و در صـف کفـار فکـر پلید کفـار را تحسـین می‌کننـد پـس چـرا معلـوم نمی‌شـود هیچ اثـری از غیـرت تاریخـی مـردان افغـان نیسـت اگر دسیسـه‌های کفـری برای مـا همانند تصویر کشـیده شـود بازهم ما چشـم بـرای دیـدن نداریـم می‌بینیم امـا بـاور نمی‌کنیـم می‌دانیـم کـه سـکوت می‌کنند انتشـار شرک و بدعت، سـکوت می‌کنند مخدرات و مشروبـات حـرام، سـکوت می‌کنند انتشـار تغییر شریعـت اللـه بـه قوانین کفـری و سـکوت می‌کنند انتشـار برهنگی و فاحشـگی، جهان کفری سکوت می‌کنـد و هـزاران دسیسـه را طـرح می‌کنـد امـا مـا تظاهـرات و اعتراض
به افزایش قیمت و کاهش حقوق...

«ٱلَّذِينَ يَسۡتَحِبُّونَ ٱلۡحَيَوٰةَ ٱلدُّنۡيَا عَلَى ٱلۡأٓخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ وَيَبۡغُونَهَا عِوَجًاۚ أُوْلَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلِۭ بَعِيدٖ» {ابراهیـم/۳}
(همان‌هـا کـه زندگـی دنیـا را بـر آخـرت ترجیـح می‌دهنـد؛ و (مـردم را) از راه خـدا بـاز می‌دارنـد؛ و می‌خواهنـد راه حق را منحـرف سـازند؛ آنها در گمراهـی دوری هسـتند!)

بـرای چه بـرای اجازه برهنگـی گریـه می‌کنیم چرا در تمـام جـا علیـه قـرآن بلنـد شـده میگویم اسـلام مـا را اذیـت می‌کنـد آن زنـان عـصری قدیم که در چهارچـوب اسـلام قـرار داشـتند مگر اذیت شـدند اگـر اذیـت می‌شـدند تاریـخ نام‌هـای مبارکشـان را بـه پاکـی ثبـت نمی‌کـرد اگـر اسـلام دیـن بـدی می‌بـود آنهـا بـه بـدی یـاد می‌کردنـد اسـلام دیـن مبینـی اسـت پـاک اسـت کـه زن را عزت بخشـیده اسـت و او را از دیـدگاه گرگ‌صفتـان حفظ می‌کند همه‌مـان مشـاهده می‌کنیـم کـه زنانی کـه در آزادی دمکراسـی بسر می‌برنـد چگونه حالتـی دارند حتی مریضی‌هـای جسـمانی و روحانی می‌گیرنـد بر اثر همیـن بی‌حجابـی و برهنگـی هیـچ ارزشـی ندارند مگـر از جهـان کفـری چه سـودی دیده‌ایـم جز بلا و مصیبـت کـه حال دست‌به‌دسـت متفکـران کفری داده آن‌هـا را بـه هدفشـان نزدیـک می‌کنیم

می‌گوینـد کسـی کشـور شـما را بـه رسـمیت نمی‌شناسـد بـرای چـه؟!
بـرای اینکـه زنـان آزاد نیسـتند و بـرای اینکـه زنـان بایـد با مـردان در یـک اداره کار بکننـد و یا دختران و پسـران در یـک صـف باهـم تحصیـل بکننـد درحالی‌کـه بـرادران مـا چقـدر زحمـت کشـیدند و چـه انـدازه شـهید داشـتیم در ایـن را بـرای سربلند کـردن و پیـروزی اسـلام اکنـون جایگاه زنـان از دیـدگاه جهـان کفـری به‌جایـی رسـیده اسـت کـه اسـلام بایـد محتـاج زنـان باشـد جهان به رسـمت نشناسـد خدای جهان بشناسـد ما را بسـی کافیست و از طـرف دیگـر ایـن بـرای جهـان کفـر طعمـه خوبی اسـت کـه می‌داند اکنـون مسـلمانان در بین خودشـان مشـغله دارنـد به هـدف شومشـان عملی بکننـد درک نمی‌کننـد کـه اسـلام آن‌ها را از فحشـا و منکـرات دور می‌کنـد اسـلام آنهـا را از بی‌عزتی و روابـط نامشروع دور می‌کنـد امـا نمی‌فهمند ... پیامبـر (صلی‌اللـه علیه وسـلم) می‌فرمایـد «الحیاء شـعبه مـن الایـمان» حیـاء خـود شـعبه‌ای از ایمان اسـت پس حیاء خـود را حفظ بکنیـم آزادی واقعی در پوشـش اسـلامی اسـت آن پوششـی که مادرمان عایشـه و مادرمـان فاطمـه بـه آن عمـل نمودنـد و دسـتور عمـل دادند

اندکـی مسـلمانی بکنیـم کل چیـز را درک خواهیم کـرد وجـدان مـرده را زنـده کنیـم و بـه کفـار کلیـد نابـودی دروازه اسـلام را نسـپاریم ...

(از آزادی دمکراسی بیزاریم)

# نقش صحابه در حفاظت از دین



مولوی عبدالحکیم عثمانی (مدرس دارالعلوم زاهدان/ایران)

تاریخ صحیح و سیرت انبیای گذشته شاهد است که اطرافیان انبیا و یاران ازخودگذشتهٔ آنان در موفقیت آن پیامبر و میزان اثرگذاری پیامش در دنیا نقش بسزایی داشته‌اند.

یاران صدیق پیامبران، چه در دوران حیات انبیا و چه بعد از وفات‌شان، حق امانت و مسئولیت را ادا کرده‌اند و خداوند متعال وظیفه ابلاغ دعوت و حفظ فرامین دین را بعد از نبیّ زمان، بر عهده مخاطبین اول و یاران شیفتهٔ آن پیامبر گذاشته است.

نکته‌ای که هر پژوهشگر واقع‌بین و باانصاف در عرصه تجزیه و تحلیل تاریخ ادیان به‌ویژه تاریخ دین اسلام باید مدنظر قرار دهد اهمیت نخستین حلقهٔ مخاطبان دین است که قدرت استحکام، اصالت، صحت و بی‌آلایشی آن اثرات عمیق و انکارناپذیری در اصل دین دارد، کما اینکه به همان میزان ضعف و سستی، ناپایداری و تزویر، جعل و ساختگی، شک و تردید در بین حلقهٔ نخستین مخاطبان دین اثرات نامطلوب و منفی عمیقی در اصل و اساس دین و انتقال آن به نسل‌های بعدی در پی دارد.

یقیناً به همین دلیل است که دشمنان اسلام، به‌خصوص بعضی از خاورشناسان مغرض، با درک این مطلب که چشمه را باید از منبع و منشأ خشکاند و گِل‌آلود کرد، نوک پیکان تهاجمات و حملات مذبوحانهٔ خویش را متوجه منابع اصلی اسلام گردانیدند و به این منظور بارها در زمینه‌های مختلف ازجمله در موضوع تدوین احادیث رسول خدا ایجاد شک و تردید نمودند و بارها حاملین احادیث نبوی را مورد اتهام قرار دادند و چه بسا با استناد به روایات غیرمعتبر تاریخی و سوءاستفاده از نظریات مسلمانان فریب‌خورده و ناآگاه، دیدگاه‌های خویش را توجیه نموده‌اند.

تردیدی وجود ندارد که اگر حاملین نخست یک دین از صلاحیت لازم برخوردار نباشند و تظاهر به آن دین نموده باشند و به قصد تخریب و نابودی دین، حلقهٔ آن را به گردن آویخته باشند، بدیهی است که آن دین شایستگی بقا و رهبری و ارشاد بشر را از دست می‌دهد، زیرا آیینی که حاملینش افراد مغرض، بی‌کفایت، دروغگو و ناصالح و پرچمدارانش غاصب، ظالم، عیاش و تن‌پرور باشند و با چنین اسنادی به بشریت عرضه شود، چگونه می‌تواند از اعتبار لازم و صحت کامل برخوردار باشد؟! و چگونه می‌تواند انسانیت را ملزم به اطاعات از خویش گرداند؟!

دقیقاً چنین حرکتی در تحریف مسیحیت توسط

«بولس شائول» انجام گرفت. او که یک یهودی و دشمن سرسخت مسیحیان بود، بعد از اینکه از مبارزه علیه مسیحیت خسته شد و از استقامت پیروان مسیح به ستوه آمد، نقشه‌ای را طرح کرد که در تخریب مسیحیت و نیل به اهداف مورد نظر بی‌نظیر بود؛ او با این ادعا که به دین مسیحیت گرویده و حضرت مسیح خودش را به او نشان داده و دعوت به سوی مسیحیت را به وی سپرده است، به‌عنوان یکی از داعیان دین مسیح درآمد و دیری نپایید که مسئله الوهیت حضرت عیسی و «أقانیم سه‌گانه» و صدها خرافه و شرک دیگر را با نسبت‌دادن به حضرت عیسی علیه‌السلام در این دین آورد و بدین ترتیب توانست به اهدافش برسد و برای همیشه مسیحیان را دچار شرک و تباهی بگرداند.

البته در باب تحریف مسیحیت و عدم حفاظت آن از دستبرد تحریف‌گران و فراهم‌شدن امکان تصرف در آن دین، این نکته قابل توجه است که حفاظت آیین مزبور از جانب خداوند متعال تضمین نشده بود و دورهٔ عملی و کارآیی آن دین نیز محدود بود و اعلام جاودانگی دین مسیحیت از جانب خداوند متعال صورت نگرفته بود، بلکه سنت و ارادهٔ الله تعالی بر این بود که با بعثت خاتم‌النبیین صلی‌الله‌علیه و سلم مشروعیت دین مسیح به پایان برسد و مسیحیان با استناد به انجیل باید منتظر رسول خدا صلی‌الله‌علیه و سلم باشند و وقتی آن‌حضرت مبعوث شد به او ایمان بیاوردند، که متاسفانه تحریفات افرادی همچون «بولس شائول» سبب شدند تا علاوه بر اینکه بسیاری از مسیحیان از تشرف به دین اسلام محروم شوند، این ذهنیت منفی را نیز به‌جای گذاشت که حاملین و متبعین مغرض یک دین می‌توانند ضربات سختی را بر پیکرهٔ دین وارد کنند.

اما در رابطه با دین «اسلام» قضیه متفاوت است؛ علاوه بر عصمت رسول خدا صلی‌الله‌علیه و سلم- که سایر انبیا نیز معصوم هستند- خداوند متعال حفاظت و صیانت این دین را خود تضمین نموده و فرموده است: «إنّا نحن نزلنا الذکر و إنّا له لحافظون» که علت حفاظت دین نیز به جاودانگی و همیشگی‌بودن این دین برمی‌گردد، و لزوماً دینی از جاودانگی برخوردار است که از دستبرد مغرضان و تحریف‌کنندگان محفوظ باشد.

باید به خاطر داشته باشیم که خداوند متعال در راستای حفاظت دین، از حاملان نخستین این دین تقدیر نموده و در موارد متعددی از کلام پاکش صلاحیت و کفایت آنان را تأیید کرده و سایر افراد امت را بر پیروی از آنان و الگو قرار دادن آنان تشویق نموده است، و این همان نکته‌ای است که تمایز این دین را با سایر ادیان روشن می گرداند و این بدان معنی است که خداوند متعال برای حفاظت آخرین پیامش، نخستین حلقهٔ اتصال این دین با پیامبر و مخاطبین اولین آن را نیز از بین سایر امت برگزیده است، و آنها را که برگزیده و بهترین انسان‌ها هستند، سند این دین قرار داده است؛ چنانکه در سوره فتح می‌خوانیم: «محمد رسول الله والذین معه أشداء علی الکفار رحماء بینهم تراهم رکعاً سجداً یبتغون فضلا من الله و رضواناً»؛(محمد رسول خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت‌گیر و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند. آنان را در حال رکوع و سجده می‌بینی. آنان همواره فضل خدای را می‌جویند و خشنودی او را می‌طلبند.)

بنابراین ما بر این باوریم و اذعان داریم که حاملین نخست دین، یعنی کسانی که به پیامبر ایمان آوردند و با ایمان از دنیا رفتند و به تعبیری مصداق تعریف «صحابی» هستند، هرچند معصوم نیستند، اما از عدالت لازم و صلاحیت مطلوب برای رساندن دین و ابلاغ احکام شریعت برخوردار بودند.

[اقتباس از مقالهٔ «حضرت ابوهریره؛ راوی خستگی‌ناپذیر»/ فصلنامهٔ ندای اسلام- شمارهٔ ٤ (با اندکی ویرایش)]

سنی‌آنلاین

# دو صحنه از عدالت گری رهبران امارت اسلامی

عماد الدین بلوچ

با روی کار آمدن امارت اسلامی، جلوی بسیاری ظلم‌ها و بی‌عدالتی‌ها گرفته شده است. مردم به راحتی می‌توانند با مسئولین و رهبران امارت دیدار کنند و حقوق‌شان را پیگیری نمایند. همین امر، سطح امید مردم را به نظام اسلامی بسیار بالا برده است. این امیدواری را می‌توان در زندگی روزمره مردم مشاهده کرد. در نظام سابق، رسیدن به حق خویش، نیازمند عبور از هفت‌خوان رستم و کلی پارتی و پول و زور بود. به همین خاطر، بیشتر مردم که از فاکتورهای بالا برخوردار نبودند، قید پیگیری حقوق‌شان را می‌زدند و حق‌شان ضایع می‌شد. بسیاری از همان مردم که در درگذشته حق‌شان ضایع شده است، اینک در زیر پرچم امارت اسلامی، حقوق خویش را پیگیری نموده و به حق‌شان رسیده‌اند. برای نمونه، دو واقعه از عدالت‌گری رهبران امارت اسلامی را برایتان می‌نگارم تا بدانید که این رهبران، چقدر نسبت به حق مردم حساسیت دارند و در این مسیر، هیچ نگاهی به قوم، زبان و مذهب ندارند.

واقعه اول: عده‌ای از ساکنان یک روستا در میدان وردک، زمین‌های کشاورزی مربوط به مردم هزاره را در اطراف ولسوالی بهسود میدان وردک، تصاحب می‌کنند. برادران هزاره، سال‌ها پیش این زمین‌ها را از برادران پشتون زبان خریداری کرده‌اند و سند رسمی در دست دارند. اما تصاحب‌کنندگان مدعی‌اند که این ملک آبا و اجدادی ماست و ما پول پرداخت شده را می‌پردازیم و زمین‌ها را پس می‌گیریم. هیئتی از برادران هزاره خود را به ملا عبدالغنی برادر، معاون نخست رئیس الوزرا، می‌رسانند و مشکل‌شان را مطرح می‌کنند. ملا برادر پس از شنیدن سخنان این هیئت و بررسی اسناد، با جدیت تمام از حق برادران هزاره دفاع می‌کند و وعده می‌سپارد که با متخلفین برخورد قانونی صورت گیرد.

واقعه دوم: به اتفاق یکی از دوستان برای ملاقات مولوی عبدالرشید، شاروال کابل، به دفتر ایشان رفته بودیم. در دفتر ایشان نشسته بودیم که دو گروه آمدند و مشکل‌شان را در باره زمینی واقع در شهر کابل مطرح کردند. کسی که زمین در دستش بود، دارای اسناد قانونی بود. اما نفر دوم که مدعی بود، هیچ‌گونه سندی در دست نداشت. بلکه با خودش یکی از مجاهدین امارت اسلامی را آورده بود تا از حقش دفاع کند. شاروال صاحب، زمانی که قضیه را بررسی کرد و سخنان هر دو را شنید، متوجه شد که حق از آنِ کسی است که اسناد قانونی در دست دارد. لذا فوراً رویش را به طرف آن مجاهد برگرداند و اقدامش را برای دفاع از مدعی و سفارش برای وی نکوهش کرد و او را از دفترش بیرون کرد.

این دو واقعه، که اولی را از یکی از همکارانم شنیدم و دومی را خودم شاهد بودم، برایم بسیار امیدوار کننده بود. برای کارگزاران امارت اسلامی آرزوی موفقیت داریم و امیدواریم که در مسیر بسط عدالت خوش بدرخشند.



# مکاتب دولتی و اکاذیب رسانه‌ها

ابویحیی بلوچی/میدان وردک

در مسیر برگشت از کابل، نزدیکای منطقه‌ای بنام سیدآباد بودیم که متوجه شدم گروه گروه از نوجوانان و خردسالان کیف‌های آبیِ مخصوص مکاتب دولتی حمل کرده بودند و به طَرف محلی روانه بودند، جلوتر لیسهٔ (مکتب یا مدرسه دولتی) این منطقه بود و همهٔ دانش‌آموزان همان طرف در حال حرکت بودند تا جرعه‌ای از علم بنوشند و بتوانند در زیر سایهٔ حکومت اسلامی با امنیت کامل پیشرفت و ترقی کنند و بهترین خدمات را برای ملت خود انجام دهند. در ولسوالیِ سیدآباد ولایت میدان وردک بر خلاف آنچه که رسانه‌های اروپایی و خودی تبلیغات می‌کنند هم زندگیِ عادی جریان داشت و هم ده‌ها فرزند این ولسوالی، صبح خود را به مدرسه می‌رسانند. با میدان وردکی‌ها ارتباط خوبی دارم، دوستان وردکیم‌ام با مروت، با شخصیت و در عین حال فرهنگی هستند. در این میان وقتی اندکی از مدرسه فاصله گرفتیم جایی اطراق کردیم تا صبحانه‌ای نوش‌جان کنیم و مسیرمان را ادامه دهیم.

چشمم به ماشین رینجری (که مخصوص نظامیان هست) خورد که پر از همین دانش‌آموزان بود، با یک‌نگاه فهمیده می‌شد که حکومت قبلی حتی برای دانش‌آموزانی که از مدرسه فاصله دارند هم فکری برنداشته و آن‌ها را محروم از علم کرده‌است. این دانش‌آموزان گاهی با رینجر مجاهدین و گاهی با ماشین‌هایی که از همین راه عمومی رفت‌وآمد دارند خود را به مدرسه می‌رسانند.

در حکومت سابق، نوعی رعب و وحشت دو جانبه میان ما و سربازان نظامی وجود داشت، آن‌ها هرگز فرد ملکی را سوار رینجر نمی‌کردند و چه بسا برای او نمی‌ایستادند و در عین حال افراد ملکی نیز از ظلم، بدگویی و بد رفتاری سربازان اجیر به الله پناه می‌بردند و تا حد توان اَز آن‌ها و چک باندهای‌شان دوری می‌کردند. ناگفته نماند که در مسیر راه تا جایی که رفتیم به هر چک‌باندی که می‌رسیدیم حتما بعد از تفتیش، مجاهد تعارفی می‌زد و معذرت‌خواهی می‌کرد، حتی یک چک‌باند هم از این امر مستثنا نبود. با دیدن این وقایع امیدم به آیندهٔ وطن و ملتم بیشتر شد و آینده‌ای روشن برای فرزندان وطن دیدم.

۱۰/ربیع الثانی/۱۴۴۳

# (۱۰۰) روزگی فتح و ورود لشکرِ فاتحِ مجاهدین و (۱۰۰) کارهای چشم‌گیر ایشان






سردار ناطق الحق (امین)
ترجمه از پشتو به دری از: مولوی محمد منیر شریفی

۱- به اشغال نقطه پایان دادند.
۲-شب‌ها آرام گشت.
۳- نظام را اسلامي ساختند.
۴- امنیت را تأمین نمودند.
۵- ظالم را از اریکه قدرت برطرف کردند.
۶- علماء را از زندان‌ها بیرون نمودند.
۷- شبکه و ژال داعش را ویران ساختند.
۸- مخالفین نظام را شکست دادند.
۹- اسعار خارجي را بند کردند.
۱۰- فساد را از بین بُردند.
۱۱- اکنون در شاهراه‌های عمومی از کسی پول گرفته نمی‌شود.
۱۲- عواید گمرکي همه به بانک واریز می‌شوند.
۱۳- سرک کمپنی اسفالت شد.
۱۴- سالنگها ترمیم شدند.
۱۵- جنگ را خاتمه دادند.
۱۶-کلیساها را از بین بردند.
۱۷- دل‌های مظلومین را یخ نمودند.
۱۸- انسان‌ها بدماش را گم کردند.
۱۹- اهل هنود آرام شدند.
۲۰- جهان را متحیر ساختند.
۲۱- موضع پروژه تاپي را به آستانه عمل آوردند.
۲۲- پروژه تاپ را آغاز می‌کنند.
۲۳- بحث‌های پیرامون (۱۰۰۰) پروژه کاسا را جدیت بخشیده‌اند.
۲۴- در وزارت داخله مسجد بنا نمودند.
۲۵- نقشه اختلاط در میان مرد و زن در پوهنتون ها را از بین بردند.
۲٦- همه دشمنان پیشینشان را بخشیدند.
۲۷- دهلیز هوایي را با کشور چین از سر باز کردند.
۲۸- برای رفت‌وآمد قطار آهن جهت ترانزیت زمینه‌سازی کردند.
۲۹- رشوه ستانی علنی در ترافیک را مسدود نمودند.
۳۰- با همسایه‌ها روابط خوبی برقرار نمودند.
۳۱- بانک‌های خالی در حال پُر شدن است.
۳۲- کوچه‌های شهرها را پاک‌سازی کردند.
۳۳- بیروبار در داخل شهرها را کم نمودند.
۳۴- بانک‌ها مصون گشتند.
۳۵- دزدان گُم شدند.
۳٦- بچه‌بازی‌های علني از بین رفت.
۳۷- قمارخانه‌ها از میان برداشته شدند.
۳۸- فاحشه‌خانه‌ها ویران گشتند.
۳۹- اختطاف ها به قلت گرایید.
۴۰- حالا چهره مجرم نمایان می‌گردد.
۴۱- صدای مظلوم شنیده می‌شود.
۴۲- عیاشی در ادارات دولتي از بین بردند.
۴۳- مهربانی، محبت؛ اعتماد و سکون حاکم گشت.
۴۴- در مدارس فضای امنیت بر پا شد.
۴۵- اکنون محصلین روانه زندان نمی‌شوند.
۴٦- چاپه ها پایان یافت.
۴۷- استخبارات بیرونی مهار شد.
۴۸- اکنون کسی بر ریش دیگری نمی‌خندد.
۴۹- نمازهای باجماعت در قرا و قصبات دوباره آغاز یافتند.

۵۰- اکنون قرآن کریم به لگد زده نمی‌شود.
۵۱- ناموس و عزت ما را اکنون کفار تهدید نمی‌کنند.
۵۲- اکنون به نام خانه‌های امن به کسی فحاشي آموزش داده نمی‌شود.
۵۳- اکنون به پوسته‌ها ضرورت نیست.
۵۴- کوچه‌ها آزاد شدند.
۵۵- سیم‌های خاردار اکنون به کار نمی‌آید.
۵۶- تابوت‌سازها ناخوشایند معلوم می‌شوند.
۵۷- اکنون جوانان کشته نمی‌شوند.
۵۸- اکنون از دست‌فروش‌ها و کراچی ران‌ها اخاذی گرفته نمی‌شود.
۵۹- فیصله‌ها به تأخیر نمی‌افتد.
۶۰- رشوت ختم شد.
۶۱- لباس افغانی زیاد گشت.
۶۲- اکنون در چهره‌های مردم ریش که سنت پیامبر صلی الله علیه و سلم است، دیده می‌شود.
۶۳- اکنون کسی مجاهد را تروریست نمی‌گوید.
۶۴- محراب و منبر در امنیت هستند.
۶۵- اکنون کسی بر مدارس دینی تاخت‌وتاز نمی‌کند.
۶۶- مراکز مواد نشئه‌ای مسدود گشتند.
۶۷- تهدید تاجیکستان را دفع کردند.
۶۸- در پنجشیر فیصدی آرامی و امنیت بالا رفت.
۶۹- بامیان که امن‌ترین ولایت برای اشغالگران خارجي بود از مجاهدین شد.
۷۰- اردوی نابسامان را سامان داد.
۷۱- تاریخ را زنده کرد.
۷۲- راه مقاومت راستین را به مجاهدین در برابر (دیگر استثمارگران و استعمارگران جهان) نشان داد.
۷۳- رخصتی روز پنجشنبه خاتمه یافت.
۷۴- نام‌های مجرمین و قاتلین را از تأسیسات حکومتي دور کردند.
۷۵- وسایل و وسایط نظامي را ترمیم کردند.
۷۶- میدان هوایي را دوباره ترمیم نمودند.
۷۷- مجد و عظمت افغانی را به جهانیان نشان دادند.
۷۸- بر پیمانشان مکمل وفادار ماندند.
۷۹- بیت‌المال چور شده را دوباره به بانک برگرداند.
۸۰- از تجهیزات نظامی ناتو که در جنگ‌ها ویران گشته‌اند؛(به‌شکل چیزهای موزیمي) حفاظت‌می‌گردد.
۸۱- امریکا را بر این اعتراف مجبور نمود که بگوید: ((ما شکست خوردیم)).
۸۲- حیثیت و اعتبار جهاني آمریکا را ختم کردند.
۸۳- شراب را بند نمودند.
۸۴- مداوای اساسی معتادین را آغاز کردند.
۸۵- افغانستان را از تجزیه نجات داد.
۸۶- پرچم محمدي که به زمین غلتیده بود را دوباره بلند کرد.
۸۷- مأمورین حکومت سابقه نگه داشتند.
۸۸- شاخ آمریکایی که بر همه کشورها بد پاشی می‌کرد را شکست داد؛ اکنون او (مجاهد) ابرقدرت جهان گشت.
۸۹- مرکز چپلک بازی و بوتل بازی (پارلمان و مشرانو جرگه) را پایان داد.
۹۰- تبعیض مذهبي را از بین برد.
۹۱- تعصبات قومی را ختم ساخت.
۹۲- لوی دریستیز قاري فصیح الدینِ تاجک را به دره‌های پنجشیر فرستاد.
۹۳- مولوي عبدالسلام حنفي ازبیک را در رأس یک هیئت بلندپایه به آسیای مرکزی فرستاد.
۹۴- اکنون شهری و دهی دیده نمی‌شود؛ که در آنجا موتر حکومتی تهدید شود.
۹۵- اکنون مردمان نظامي افغانستان در هر کنج وطن سفر کرده می‌تواند.
۹۶- قدر و احترام عالمان دینی را افزایش داد.
۹۷- کمپشنری نظامی را ایجاد نمود.
۹۸- شب و روز در فکر تأسیسات زیر بنایی است.
۹۹- سهولت‌های مخابراتی را در مکمل افغانستان به میان آورد.
۱۰۰- شکایک الحادی و کفریات را از نصاب تعلیمي دور ساخت.

اوه...! صدها دستاورده‌های دیگر هم باقی مانده است.... خو خیر باشد! اکنون به همین بسنده می‌شویم.

مولوی محمد منیر شریفی
۲۷/۸/۱۴۰۰



# د کتابونو ازار

✍ وقایت الله وقار

خلک په چکرو پسې ووځي او له ژونده خوند اخلي، هغوی په ناستو او ولاړو کې تل ددې په هڅه کې وي چې ښنګه خپل وخت تېر کړي، ځان ته خوښي ورکړي او د ژوند دغه په اصطلاح یوه ورځ داسې تېره کړي چې د غم او خفګان په نوم پکې څه ونه ویني.

دلته چې څوک دي ټول د انانیت او ځان پالنې په رنځ داسې اخته دي چې اندازه یې نه شته، ځینو ته خپل ځان دومره مهم دی چې په هر ګام کې چورت وهي او که د خپل ځان په اړه په ښکاره څه ګټه په نظر ورنه شي؛ نو منه که د خیر په ډګر کې درسره مزل وکړي.

د ټولنې په منځ کې د ټولنې په درد دردمند کسان ډېر کم دي، دومره کم چې د نورو وګړو په تناسب د دوی یاد هسې دی او سړي ته په دې شرم ورځي چې د یوې لوېې ټولنې په داخل کې ښنګه د ګوتو په شمار کسان داسې وشمېرل شي چې یوازې همدوی د ټولنې رنځ ته ځیر دي او ددغه رنځ د تداوۍ لپاره لاس په کار دي.

د جسمي ناروغیو معالجین ښه کوي او خدای تعالی دې یې ښه لري، مګر د هغوی یوه لاسته راوړنه مادي هم ده، مطلب که هغوی په ملت احسان اچوي؛ نو ملت ورته ځواب ورکوی شي چې د خپلو خدمتونو په مقابل کې مونږ مادیات درکوو او تاسو خو په مادي لحاظ پالو، مګر دلته څه خلک داسې هم شته چې هغوی د روحي او رواني ناروغیو معالجې ته کار ویلی دی، دوی که په ټولنه کې په ډاکټرانو مشهور نه دي هم؛ خو ولې داسې کار ته یې مخه کړې ده چې کېدای شي د طب ډېر متخصصین یې په وړاندې پاتې راشي.

دغه دردمن خلک د ادب په وسله د حق غږ پورته کوي او په خوږه ژبه او خوږه لهجه د هاغه معنوي

ماتې مخه نیسي چې په ټوله کې ټول ملتونه او په ځانګړې توګه زمونږ ټولنه ورسره مخ ده، واقعي ادیب هماغه دی چې په داسې امکاناتو سره د مبارزې مزل وهي چې تر مرګ وروسته بې په اړه دا بحثونه تر هر څه زیات ګرم وي چې ده څنګه وکولای شول چې په دغسې حالت کې هم دومره ویاړنې ولري؟

که نور له ښکلي طبیعت، نرمې هوا، خوښۍ او پرمختګ څخه خوند اخلي، مګر ادیب دا هر څه په یوه چوکاټ کې رابندوي او وړاندې له دې چې خپله ترې خوند واخلي، دا هر څه خپلې ټولنې ته وړاندې کوي، ګوندې د ځېلې ټولنې کوم فرد ته پکې دوا پیدا شي او شاید کوم مایوسه ترې د هیلې درس واخلي.

د کتابونو انبار چې ادیب ورسره ملګري پالي د همدې په خاطر وي چې د هغې له منځه د خپلې ټولنې لپاره داسې عینکې پیدا کړي چې ټولنه پکې ښه زور او زېر سره وګوري او بیا د همدې کتلو په رڼا کې د ټولنې ستونزې تشخیص او حل لارې ورته بیان کړي.

د ادب بازار هلته ګرمېدای شي چې ولسي ویښتابه په دومره درجه کې وي چې د خپلو حقیقي خادمانو او نمایشي خادمانو فرق وکړای شي، حقیقي خادمان تقدیر کړي او د نمایشي خادمانو مخه په دومره حکمت سره ونیسي چې له مخې بې نه یوازې دا چې د چا شخصیت زیانمن نه شي، بلکې په راتلونکي کې د نورو لپاره دا عبرت ورکړي چې د نمایش پر ځای حقیقت ته لومړیتوب ورکړي.

زمونږ په ټولنه کې د لیکوال او ادیب ژوند دومره تت دی چې که یو بااحساسه نظر پرې پرېوځي؛ نو بې ځنډه به پرې د اوښکو داسې سخا وکړي چې کېدای شي همدغه نظر به د خپل تر ټولو نږدې دوست په مړینه هم نه وي کړې، دلته د کتاب لیکنه تر نورې نړۍ څو ځلې زیاته ستونزمنه ده، دلته غله دي، د ادب غله، داسې غله چې پردۍ لیکنې په خپلو نومونو د خپل بې معنی شهرت لپاره چاپوي او لګیا دي د تجارت او کاروبار بهیر بې پرې مخ په وړاندې درومي، دلته لیکوال دومره څه نه لري چې خپل ورځنی ژوند پرې د عزت په حد کې په برابره اندازه وپالي، پاتې خو لا دا چې په خپل مصرف کتابونه چاپ کړي، دلته د کتاب له لیکلو د کتاب چاپ څو واره سخت دی او د کتاب له چاپه وروسته د کتاب ویستل او په خلکو د هغې لوستنه تر هغې هم ډېره سخته ده.

زمونږ ملت د درېیمې نړۍ ملت دی، مونږ د لومړۍ نړۍ د خلکو په مقابله کې د مبارزې چېغو وهو او ځانونه تورزن ګڼو، مګر زمونږ تعامل د هغې تر ټولو وروستۍ نړۍ نه هم ښکته دی.

یو ملت چې آبادېږي، د ادیب او لیکوال په قلم به آبادېږي او دلته چې د ادیب او لیکوال ارزښت نه شته؛ نو د قلم به بې څه وي؟!

دلته چې تر څو پورې دا په زرګونو کتابونه همداسې په تاخچو کې پاتې وي، ولس یوازې دېته خوشاله وي چې په څو بې معنی لیکنو او فلمونو خپل شیرین عمر تېر کړي او ادیب او لیکوال یوازې ادبي غلا او یا د کیفیت پر ځای کمیت ته پاملرنه کوي؛ نو شونې نه ده چې دا ولس دې په اسانۍ د بیدارۍ له نعمته برخمن شي.

مونږ که د خپل ژوند په مزله کې د خپلوانو، نورو انسانانو او حیواناتو ازار ښه نه ګڼو؛ نو له کتابونو سره د شوي او لا کېدونکي هغه ظلم په طرف هم باید متوجه شو چې مونږ پرې لګیا وو/ یو.

د کتابونو ازار داسې دی چې کوم ملت پسې شوی دی؛ نو ښه ورځ بې نه ده لیدلې او نه یوازې دا چې د یوه ژوندي ملت په توګه مطرح شوي نه دي، بلکې مړه شوي او داسې مړه شوي چې د قبر او شناختو درک بې هم چاته نه لګېږي.

(بخش دوم)

# «تحریک» در فرآیند تکامل!

## سیری در ریشه‌های تاریخی حرکت جهادی در افغانستان

عبدالقادر برآهویی/ایران

### «ملا عبدالله» و «پادشاه غازی»!

اثر ماندگار «جنبش دستمال ابریشمی» برای پشتونستان تشکیلات «جنود ربانی» بود. سازمانی که باعث هم‌افزایی و بالارفتن سطح توانایی اعضا می‌شد. این و تاسیس مدارس علوم دینی در سراسر افغانستان، درون‌زایی جنبش را فزونی بخشیده و پرورش نیروهایی برای رهبری نهضت از میان خود افغان‌ها را سبب گردید. بسط و گسترش فرهنگ جهاد از دیگر آثار فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان دیوبند در سرزمین افغانستان بود؛ فرهنگی که برای جهاد و مبارزه علیه اشغال زمان و مکان نمی‌شناسد و مرزهای سیاسی ترسیم‌شده را زیر پا می‌گذارد. در گزارشی تاریخی آمده است که؛ عبدالرزاق مدیر «مدرسه علوم دینی سلطنتی کابل» و شاگرد قدیمی مدرسه دیوبند در سال ۱۹۰۸م کوشیده بود به عملیاتی ضد بریتانیایی در مرز دست زند، ولی امیر حبیب‌الله از اقدامات او جلوگیری کرده بود. در تحولی دیگر مولوی عبدالحی از اولین فارغ‌التحصیلان افغانی دیوبند در سال ۱۹۲۰م در جریان «قیام باسماچی» علیه اشغالگری روس‌ها در آسیای میانه به «انور پاشا» افسر ارتش عثمانی می‌پیوندد و بدین‌گونه است که دعوت به جهاد به‌صورت اصلی پایدار در تجدید حیات اسلامی در منطقه درمی‌آید.

جهاد علیه دشمن اشغالگر خارجی و یا کافر حربی که در مقابل مسلمین می‌ایستد و کمر به نابودی اسلام بسته است و دعوت به آن، ساده است و مورد تایید و استقبال جامعه اسلامی، اما مبارزه با مسلمان عامل تفکر غیراسلامی و مخالف شریعت و اقناع جامعه به همراهی با این مبارزه، کاری است سخت صعب! و راهی است بس ناهموار! به همین دلیل یکی از مهمترین دستور کارهای استعمارگران در مستعمرات و به‌ویژه جوامع اسلامی انتقال فرهنگ و باورهای غربی و تغییر فرهنگ و باورهای مردم تحت استعمار به واسطه مسلمانان عامل تفکر و اندیشه غربی در جهت استمرار بهره‌کشی‌ها بود. این پروژه در کشورهای مختلف به روش‌های متفاوت به اجرا گذاشته می‌شد.

یکی از این روش‌ها، اعمال تغییر از بالا و اصطلاحا

اصلاح و متمدن‌سازی جامعه به زور سرنیزه بود. این پروژه به صورت تقریبا هم‌زمان در ترکیه توسط «مصطفی کمال پاشا»، در ایران با محوریت «رضا شاه پهلوی» و در افغانستان به وسیله «امان‌الله شاه» اجرایی شد. در افغانستان امان‌الله شاه (۱۳۴۷-۱۳۳۷) پس از بازگشت از سفر اروپا، متاثر از رونق و پیشرفت جوامع غربی، و بدون ملاحظه جامعه اسلامی و سنتی افغانستان دست به اقداماتی زد که موجب واکنش جامعه مسلمان افغانستان گردید. مهمترین بخش این اصلاحات، تصویب و اجرای «قانون جزا» بود؛ قانونی که از روی قوانین کشورهای اروپایی رونویسی شده بود و قرار بود جایگزین قانون شریعت شود. ناگفته پیداست که این اقدام خوشایند جامعه مسلمان و پایبند سنت‌های اسلامی افغانستان و بویژه علمای مسلمان نبود. اما مخالفت با شاه مسلمان و تقابل با او هم آسان نبود، به‌ویژه که او در برابر ارتش استعماری انگلیس جنگیده بود و مفتخر به لقب «غازی» بود.

این‌بار کسی که در مقابل «پادشاه غازی» قد علَم کرد، یک روحانی کم نام و نشان، اما مومن، پرشور و شجاع بود که در تاریخ به «ملای لنگ» مشهور است. «ملا عبدالله گردیزی» مشهور به «ملای لنگ»، مظلوم‌ترین و در عین حال درخور احترام‌ترین رهبر جهادی در سرتاسر تاریخ مبارزات تحریک اسلامی در افغانستان است. بین مورخین در انتساب او به «گردیز» و «خوست» اختلاف است. «ملا عبدالله» در بدترین شرایط ممکن و در حالی که بیشتر علمای مشهور در مقابل اقدامات ضداسلامی پادشاه روزهٔ سکوت گرفته بودند وارد میدانی سخت و دشوار شد. او همراه با دوست و همرزم خود «ملا عبدالرشید» در برابر پروژه اصلاحات غربگرایانه «امان‌الله خان» ایستادند. آنان اقدامات شاه را مغایر با شریعت می‌دانستند و به‌طور مشخص خواستار لغو «قانون جزا» بودند.

امان‌الله خان از چندی پیش از آن به دلیل مواضع غربگرایانه‌اش مورد انتقاد علما و توده‌های مذهبی قرار داشت، بنابراین در وهله اول و در اسفند ۱۳۰۲ ش «ملا عبدالله» به اتفاق «ملا عبدالرشید» طی یادداشتی به «امان‌الله خان» از او خواستند تا بعضی مواد قانونی جزای عمومی را که مخالف شریعت می‌دانستند تعدیل کند. شاه با اظهار این مطلب که قانون مذکور قبلا به تصویب علما رسیده از هرگونه تجدیدنظر در آن خودداری ورزید. از این‌رو «ملا عبدالله» و «ملا عبدالرشید» در ایالت پکتیا قیام کردند. «شاه امان‌الله» به «محمد نادرخان» وزیر حرب دستور مقابله با شورش را داد، اما او از تقابل با آنان خودداری کرد. شاه، «محمدولی‌خان» را با ماموریت سرکوب قیام به وزارت حرب گماشت. پخش شایعهٔ وابستگی جنبش به انگلیس و خط‌گرفتن رهبران حرکت از خارج نقش عمده‌ای در تضعیف آن داشت. پس از کش‌وقوس‌هایی که جای پرداختن به آن در این اندک نیست قیام به شکست انجامید و «ملا عبدالله» به همراه ۶۰ نفر از همراهان اصلی جنبش در کابل تیرباران شد.

قیام «ملا عبدالله» نقطه عطفی در تاریخ حرکت جهادی در افغانستان است. شهادت او و همراهانش پایه‌های حکومت «امان‌الله» را سست کرده بود. «حبیب‌الله کلکانی» مشهور به «بچه سقو» با حمایت ضمنی علما «امان‌الله» را از قدرت ساقط کرد. اما حکومت او هم دیری نپایید و توسط «محمدنادر خان» برچیده شد. در دوران سلطنت او و پسرش «محمدظاهر شاه» روابط با علما نسبتا حسنه و توام با احترام بود.

### «تحریک»، چالش‌های دوره جهاد (به روایت الیور روآ) و پس از آن!

با جلوس محمدنادر خان بر اریکه قدرت در سال ۱۹۲۹م، بنیادگرایی اسلامی از مقوله دولت ناپدید می‌شود و فقط نزد علما به حیات خود ادامه

می‌دهد. شاه جدید پیش از این وفاداری خود به اسلام و پایبندی به قوانین شریعت را به اثبات رسانده بود. او با گذشتن از پست وزارت حرب از رویارویی و تقابل با جنبش «ملا عبدالله گردیزی» و سرکوب نهضت او ابا ورزیده بود. «توافق قبایل و به‌رسمیت شناخته‌شدن از سوی علما دو منبعی هستند که به مقام سلطنت مشروعیت می‌بخشند» علما و سران قبایل در سال ۱۹۲۹ موجب سقوط شاه امان‌الله و روی کار آمدن نادرشاه شدند. او هم در سال ۱۹۳۲ با تشکیل «جماعت‌العلماء» این گروه را به‌صورت نهادی قانونی درمی‌آورَد که وظیفه آن مطابقت قوانین با شریعت اسلامی بود. البته نظر جماعت فقط جنبه مشورتی داشت. با این وجود روابط علما با شاه جدید صورتی دوستانه می‌یابد. پس از او هم پسرش «محمدظاهر شاه» با در پیش گرفتن سیاستی متعادل، توانست التهابات جامعه را به طرز چشمگیری کاهش دهد، اما با ورود دو نیروی ستیزه‌جو به صحنه سیاسی افغانستان این تعادل به هم ریخت. نخست: ستیزه‌جویان چپ وابسته به شوروی در قالب «حزب دموکراتیک خلق» و اسلامیست-های متاثر از تفکرات «اخوان‌المسلمین مصر» در قالب «سازمان جوانان مسلمان».

همه دوران اخیر سلطنت «محمدظاهر شاه» به تقابل این دو گروه گذشت. درحالی‌که اسلامیست‌ها در برابر «محمد داود» شمشیر از رو بسته و او را به باد انتقاد می‌گیرند، مارکسیست‌ها به او نزدیک شده و از کودتای آرام او علیه «محمدظاهر شاه» حمایت می‌کنند. کودتای «محمد داود» در سال ۱۹۷۳ م با حمایت «حزب دموکراتیک خلق افغانستان»، شاخه پرچم انجام می‌شود. داوود از هر نظر با اسلامیست‌ها مخالف است: او یک ملی‌گرای پشتون و فردی غیرمذهبی است که به کمونیست‌ها تکیه می‌کند.

اسلامیست‌ها که بیشتر متاثر از افکار تجددطلبانه «اخوان‌المسملین » مصر هستند، در اثر فعالیت‌های فارغ-التحصیلان الازهر در افغانستان پا می‌گیرند. نیازی، ربانی، مجددی و سیاف، که سه نفر اولین فارغ‌التحصیل الازهر و چهارمی سابقه تحصیل در الازهر و دانشگاه مدینه را در کارنامه دارد، ازجمله فعال‌ترین اخوانی‌ها هستند. جامعه هدف این گروه بیشتر دانشجویان دانشگاه‌ها هستند. دانشجویان اسلامیست در «سازمان جوانان مسلمان» گردهم می‌آیند. از مشخصات بارز اسلامیست‌ها تقابل با علمای دیوبندی است، اما علی‌رغم این رویارویی‌ها، علما در موقع لزوم به همکاری با آنان می‌پردازند. در پنجشیر سفلی جوانان شبکه تماس با واسطه علما و ازجمله «مولانا معراج‌الدین آستانه‌ای» که در دیوبند تحصیل کرده بود تشکیل دادند و در جریان قیام مردم هرات و سقوط این شهر به دست مجاهدین، ارتباط میان هواداران جمعیت اسلامی به‌عنوان پرنفوذترین حزب در شمال غرب کشور و مولوی‌هایی که شب قبل از آغاز قیام در مساجد سخنرانی کرده بودند برقرار شده بود.

علمای دیوبندی فعال در مقاومت اسلامی در قالب «حرکت انقلاب اسلامی» افغانستان و تحت زعامت «مولوی محمدنبی محمدی» نماینده مجلس در نظام پادشاهی گرد هم آمده بودند. در سال ۱۹۸۰ از نظر وسعت حوزهٔ نفوذ و تعداد اعضا و کانون‌های هوادار، اولین حزب بدون هیچ تردیدی «حرکت انقلاب اسلامی» است، زیرا شبکه‌ای که از آن حمایت می‌کند شبکه مولوی‌های مدارس دینی غیردولتی است که تمام مملکت را زیر پوشش خود دارند. این حزب که طرفدار بازگشت به اجرای دقیق شریعت اسلامی است، بدون آنکه خواهان برقراری جمهوری اسلامی باشد، هم با اسلامیست‌ها (که از مساله دولت دست‌بردار نیستند) مخالف است و هم با سلطنت‌طلبان (غیرمذهبی-ها). از سال ۱۹۸۱ به بعد بخش اعظم کمیته‌های محلی «حرکت» در مناطق فارس‌زبان هرات، فاریاب، فراه و بادغیس به جمعیت می‌پیوندند. غیرپشتون‌ها از اینکه مدیریت

پیشاور «حرکت» به وابستگان پشتون خود در تقسیم اسلحه نظر مساعدتری دارد دلگیرند. با وجود اینکه در سال اول جنگ نفوذ «حرکت انقلاب اسلامی» در شمال بسیار زیاد بوده، سه سال بعد از شروع جنگ شمال فارس‌زبان یا ترک‌زبان قلمرو اسلامیستها و به صورت مشخص «جمعیت اسلامی» می‌شود.

- نکته دیگر که در ریزش اعضای حزب موثر بود اینکه؛ «حرکت» حزبی‌ست فاقد استخوان‌بندی محکم که تنها از اجتماع محلی گرد یک مولوی فاقد تجربه سیاسی شکل گرفته است. بنابراین نیروهایی نفوذی به آن می‌پیوندند و به نام حزب مرتکب خیانت می‌شوند. در این دوره انتخاب حزب توسط فرماندهان محلی به شیوه‌ای بسیار ابتدایی صورت می‌گرفت. یک فرمانده محلی به آن حزبی می‌پیوندد که عملا با دادن سلاح به یاری آنها می‌آید. «حرکت انقلاب اسلامی» نسبت به احزاب اسلامیست متاثر از تفکر اخوانی توفیق کمتری در جذب کمک‌های عربستان و دیگر کشورهای عربی دارد. بنابراین بسیاری از فرماندهان محلی حرکت به دیگر احزاب می‌پیوندند، زیرا به این طریق آسان-تر به اسلحه دست می‌یابند.

«الیور روآ» (پژوهشگر فرانسوی و نویسنده کتاب ارزشمند «افغانستان، اسلام و نوگرایی سیاسی». او برای نوشتن این کتاب علاوه بر استفاده از اسناد مکتوب، چهار سفر به افغانستان داشته و به صورت میدانی در مورد جهاد و نهضت مقاومت افغان تحقیق کرده است. مستند اطلاعات این نوشته در مورد نهضت مقاومت افغان، کتاب اوست.) پس از سال‌ها تحقیق و تفحص در اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افغانستان معاصر و به‌ویژه دوران نهضت مقاومت، نظریه قابل تعمقی ارائه می‌کند؛ «آنچه مکتب دیوبند از خود به ارث می‌نهد در حقیقت راهگشای اسلام افغانستان است و تنها از سوی غیرمذهبیون، اسلامیست‌ها و وهابیون مورد اعتراض قرار می‌گیرد.» (روآ، ۱۳۸۹، ۹۳)

اشاره‌ای و تاییدی بر این نکته که رهبران تحریک در این دوران با چه وضعیت بغرنجی مواجه بودند! آنان در مقابل هر سه گروه مذکور سیاست مدارا را در پیش گرفتند و «حرکت انقلاب اسلامی» به عنوان شاخص‌ترین گروهی که دیوبندی‌ها را نمایندگی می‌کرد، کمترین درگیری را با احزاب اسلامیست و ملی‌گرا در طول دوران جهاد و بعد از آن داشت. به همین دلیل پس از خروج ارتش سرخ و سقوط دولت دست‌نشانده آن هیچ درگیری بین «حرکت» و دیگر احزاب گزارش نشده است. درحالی‌که اسلامیست‌های اخوانی درگیر یک جنگ بی‌پایان و ویرانگر با یکدیگر شده بودند، اکثر دیوبندی‌های عضو «حرکت» به مدارس و مساجد بازگشتند.

اهمیت حزب «حرکت انقلاب اسلامی» در این است که اکثریت کادر رهبری «تحریک طالبان» در دوران جهاد علیه ارتش سرخ شوروی تحت لوای این حزب گرد آمده بودند. «حرکة‌العلماء» و «حرکة‌الطلباء» دو شاخه اصلی و دو بال موثر «حرکت» در دوران جهاد و مقاومت بودند. همانگونه که گفته شد؛ علما و طالبان علوم دینی هوشمندانه و بر اساس باور و اعتقاد، در فتنهٔ درگیری‌ها و خونریزی‌هایی که پس از جهاد بین مجاهدین درگرفت وارد نشدند؛ این استراتژیِ درست بر محبوبیت آنان در میان مردم افزود.

در نهایت یکی از مجاهدین سابق «حرکة‌الطلباء» به نام «ملا محمدعمر» برای پایان‌بخشیدن به اوضاع به شدت نابسامان کشور وارد میدان شد. به‌زودی و با پیوستن برخی همرزمان قدیمی و همراهی برخی مجاهدین سابق و استقبال مردم کار «تحریک طالبان» قوام یافت و نامی جدید وارد تاریخ پرفراز و نشیب افغانستان شد. آنچه در این مجال اندک گفته شد، بازخوانی گذرا و مختصر ریشه‌های تاریخی یک مبارزه مستمر بود.

پایان



# بیست نصیحت ضروری و فوری برای مجاهدین امارت اسلامی



✍️ مجیب الرحمن آخندزاده

بسم الله الرحمن الرحیم

**۱- تأکید بر حسن سیرت و سلوک؛**

مجاهدین محترم شما از یک‌سو شاگردان مکتب اسلام و جهاد و پاسداران ارزش‌های اسلامی هستید و از سوی دیگر تحت نظارت دوربین‌های سیال‌ها و رقیب‌های داخلی و خارجی قرار دارید، لطفاً، سیرت و سلوک شما باید موجب گرایش مردم و محبوبیت شما شود چون نیک‌نامی شما موجب نیک‌نام اسلام و جهاد است و نفرت از شما موجب نفرت از اسلام و جهاد قرارمی گیرد و از طرف دیگر قلم دشمنان مصروف منفی‌بافی و انگشتشان مصروف انتقاد شماست.

**۲- اجتناب از خیانت در غنائم و بیت‌المال؛**

مجاهدین مخلص و سربکف!

شما در آستانه یک امتحان بزرگ الهی قرار دارید که او انتقال از فضای مشقت به فضای نعمت و آرامش و آسایش است محتاط باشید و در مورد غنائم و بیت‌المال نهایت پاک‌نفس و پاک دست باشید، هرگز از غنائم و بیت‌المال که حق عامه است سوءاستفاده و استفاده‌های شخصی ننمایید حتی اگر یک سوزن هم باشد؛ چون خیانت در غنائم و بیت‌المال از یک‌سو گناه بزرگ و ثواب جهاد را نابود می‌گرداند و از سوی دیگر باعث ناکامی نتیجه جهاد و مجاهدین خواهد شد. نگاه به آیه ۱۵۲ سوره آل‌عمران، انفال ۲۷، حج ۳۸، یوسف ۵۲.

**۳- به نماز و عبادات دینی نهایت پایبند باشید؛**

مجاهدین دلیر و باشهامت!

جهاد وسیله‌ی برپایی دین اسلام و تطبیق آن بر نفس خویش و جامعه است، در هر حالت و همه‌جا وصیت رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین برای مجاهدین پایبندی به نماز و عبادات بوده است، اگر خود شما رعایت نماز و عبادات را نداشتید،

مـردم از شـما و از جهـاد و از مجاهـد نفـرت می‌کننـد. ن: سـوره حـج ٤١.

### ٤- از امراء و بزرگانتان اطاعت داشته باشید؛

مجاهدین نهایت عزیز!

اطاعـت از امـراء و بـزرگان از یک‌سـو واجـب دینـی در اسـلام اسـت و از سـوی دیگـر نافرمانـی حکمرانـان موجـب شکسـت و ناکامـی صـف جهـاد مجاهدیـن خواهـد شـد، درس مهـم و سرنوشت‌سـاز بـرای همـه از سـیرت رسـول‌الله صلـی اللـه علیـه وسـلم اسـت کـه در غـزوه احـد مجاهدیـن یـک امـر قائـد و رهـبر جهـاد جنـاب رسـول‌الله صلـی اللـه علیـه وسـلم را در مـورد اسـتقامت در جبـل رمـاة تـرک کردنـد، سـبب شکسـت بـزرگ و شـهید شـدن ٧٠ تـن از اصحـاب پیامبر صلـی اللـه علیـه وسـلم گردیـد. ن: آل‌عمـران ١٥٢. ٥٩

### ٥- سنت تدریج در امر اصلاح جامعه را در نظر بگیرید؛

پاسدران مکتب اسلام!

بیسـت سـال اسـت کـه اشـغالگران در ایـن سرزمیـن به‌وسـیله بیـش از ٤٥٠ رسـانه و مطبوعـات در تـلاش إفسـاد عقیـده و اخـلاق و آداب جامعـه مـا بودنـد، شـما در اصـلاح امـراض جامعـه از تدریـج و تدبیـر و روش‌هـای حکیمانـه اسـتفاده کنیـد، اگـر هم‌زمـان بخواهیـد همـه خواسـت‌های اسـلام و جهـاد را تطبیـق نماییـد، مـردم ثقـل و سـنگین و یـک نـوع سـختی را احسـاس می‌کننـد و از شـما نفـرت می‌نماینـد. ن: مسـند احمـد ٣٣١٦.

### ٦- اولویت‌بندی را در تطبیق احکامات دین و شریعت مراعات نمایید؛

مجاهدین حق جو و حق پذیر!

در امـر تنفیـذ اسـلام و شریعـت، دسـتور رسـول‌الله ص بـه رعایـت اولویت‌بنـدی اسـت کـه نخسـت بایـد از اصـلاح عقیـده سـپس عبـادات و فرایـض، بعـدازآن واجبـات و سـنن و در نهـی از منکـرات نخسـت از منکـرات بـزرگ سـپس بـه مـادون آن بایـد اولویت‌بنـدی مراعـات شـود. ن: مسـند احمـد ١٩٩٥ حدیـث معـاذ بـن جبـل.

### ٧- در بخش توظیف و استخدام در مأموریت‌ها، معیار رسول‌الله صلی الله علیه وسلم و خلفای راشدین را در نظر بگیرید؛

شـما اگـر اشـخاص را بر وظائـف و مسـؤولیت‌ها مقـرر می‌کنیـد بایـد مطابـق معیـار رسـول‌الله صلـی اللـه علیـه وسـلم و خلفـای راشـدین کـه ایشـان بـر محـور شایسـتگی و تقـوا و داشـتن اسـتعداد توظیـف می‌نمودنـد، هرکـه بیش‌تـر قـرآن شـناس و دانـا و باتقواتـر می‌بـود همـان را توظیـف می‌نمودنـد حتـی اگـر غـلام هـم می‌بـود.

### ٨- باکمال تواضع و فروتنی وارد شهرها و اماکن مفتوحه شوید؛

مجاهدین نهایت قابل قدر!

از کـبر و غـرور و خودبرتربینـی جـداً اجتنـاب کنیـد، یـک نـوع از شـکرانه نعمـت ایـن اسـت کـه نعمت‌هـا را بـه اللـه نسـبت بدهیـم و اعـتراف نماییـم کـه ایـن نعمـت از جانـب اللـه اسـت، پـس بایـد فتوحـات اسـلامی، مـا بـه اللـه نسـبت کنیـم، اللـه نـصرت نمـود، اللـه بـرای مـا فتـح نصیـب گردانـد و هرگـز مغـرور نشـویم کـه مـا فتـح کردیـم و مـا فاتـح هسـتیم. ن: سـوره نسـاء ٧٩، انفـال ١٧

### ۹- رعایت اخلاق مردم‌داری؛

مجاهدین محترم!
شما خود را همواره در مقام خادمان و طبیبان جامعه و عصای دست مستضعفان قرار دهید نه آمران و حاکمان و زبردستان، مردم افغانستان همواره در طی قرن‌های اخیر تخته مشق ظلم و شکنجه و تحت فشارهای حکام مستبد و جابر قرار داشته، مردم نهایت درد دیده و قامت خمیده و مظلوم‌اند پس قابل ترحم و شفقت و دستگیری‌اند باید در برابر مردم و رعیت نرم‌خوی، نرم گوی، مهربان، گزشت پیشه باشیم و با ایشان همواره در مشوره باشیم. ن: آل‌عمران ۱۵۹.

### ۱۰- اجتناب از سوءاستفاده از سلاح؛

مجاهدین باعزت و شرافتمند!
سلاح که شما بدوش دارید، امانت بزرگ و مسئولیت بزرگ بدوش شماست، این سلاح کلید جنت هم است و کلید جهنم هم می‌باشد این سلاح برای دفاع از مال، جان، ناموس، عقل و دین مردم است و باید توسط این سلاح ارزش‌های مادی و معنوی جامعه ما پاسداری و حفظ شود.
همه ارزش‌های مادی و معنوی جامعه امانت بزرگ در ذمه شما است، ملت در عالم اسباب به اعتماد شما زندگی و کاروبار خواب آرام می‌کند، پس محتاط باشید که از این سلاح سوءاستفاده نشود و باعث ایجاد ترس و رعب هم‌وطنان ما و تهدید، توبیخ و توهین افراد جامعه نشود، اگر این سلاح باعث آزار و اذیت مسلمان و تهدید جان و مال مردم قرار گرفت، در حقیقت کلید ورودی ما به آتش جهنم می‌گردد، به آن عده افراد که فاقد تعلیمات اسلامی و نظامی است باید سلاح داده نشود وگرنه تجربه تلخ ناکامی دوره ۸ثور تکرار خواهد شد. ن: سوره بروج ۱۰، مسند احمد ۴۵۱۰، مسند احمد ۷۴۹۲، سنن ابوداود ۵۰۰۴.

### ۱۱- اجتناب از حرص قدرت و موقف؛

مجاهدین نهایت قدرمند!
جهاد یک فریضه الهی و مختصرترین راه به‌سوی بهشت است اما زمانی ما مستحق مقام والای جهاد مجاهد می‌شویم که اخلاص داشته باشیم و هدف ما رضای الله و اقامه نظام اسلامی باشد، پس شما انتظار و حرص منصب و مقام را نداشته باشید؛ چون منصب و مقام در اسلام امتیاز و حقوق نیست بلکه مسئولیت و تکلیف وامانت بزرگ است که هرکس از عهده آن برنمی‌آید و اگر ما قرار باشد که بر سر کرسی و قدرت نزاع کنیم و یکدیگر را نپذیریم و از یکدیگر اطاعت نکنیم، هم باعث نابودی ثواب جهاد ما و باعث ناکامی و بی‌نتیجه ماندن جهاد ما می‌شود و ما سرنوشت سیاسیون کشور را که در جنگ قدرت صدها هزار مسلمان را بین هم به قتل رساندند و سرانجام دین و دنیای خود و ملت را تباه ساختند دچار همان سرنوشت خواهیم شد.

### ۱۲- در مناطق مفتوحه بکوشید دروازه هر نوع تبعیضات و تعصبات را بسته کنید؛

مجاهدین ارجمند!
همه افراد جامعه افغانستان مریض‌اند، امراض تعصبات قومی، تنظیمی، زبانی و... شما مسئول هستید تا دامن هرگونه تبعیض و اختلاف را برچیده و بالای آن خط بطلان بکشید و هرگز برای خود و دیگران فرصت و اجازه ندهید که دوباره زخم‌های ناجور این سرزمین را تازه کنند و قوغ‌های آتش داخل

خاکستر را بیرون نمایند، فقط اصالت به روابط ایمانی و اسلامی دهید و هرگونه مرزهای تبعیض و تفرقه را بشکنانید. ن: آل‌عمران ۱۰۳

**۱۳- این‌چنین دروازه تعصبات مذهبی را هم مسدود نمایید؛**
**مجاهدین راه حق و آزادی!**

ما همه مکلف هستیم تا دردهای جامعه را نخست تشخیص نموده و سپس در درمان آن از راه معقول و منطقی تلاش کنیم در نیمه قرن اخیر، مرض تعصبات مذهبی سبب سقوط علماء این سرزمین از موقف‌های سیاسی، اجتماعی و دینی گردید و مجال فعالیت را برای رقیبان دین و علم بیشتر مساعد ساخت و امروز همه تاریکی جامعه ما نتیجه اختلافات فروعی و جزئی علماء کشوراست، بهتراست به این مرض نقطه پایان گذاشته شود و همه علماء کشور تحت سمبل اهل سنت والجماعة یک محور شوند.

**۱۴- به فریضه وحدت، اتفاق، دیگرپذیری و احترام متقابل متعهد باشید؛**

مجاهدین سنگر حق!

همان‌گونه که در اسلام نماز، روزه، جهاد فرض است، تن به‌اتفاق، وحدت و یکپارچگی و کنار زدن کینه، تعصبات و تفرقه‌ها نیز فرض قطعی قرآنی می‌باشد، به گواهی تاریخ همه شکست‌ها و تباهی‌ها که در میان امت مسلمه رخ داده است محصول تفرقه و اختلاف آنان بوده است و همه احوال و اوضاع کنونی جهان اسلام گواه زنده این حقیقت است؛ بناء به قضایای خرد و کوچک هرگز یک مصلحت بزرگ و فریضه بزرگ

جهاد یک فریضه الهی و مختصرترین راه به‌سوی بهشت است اما زمانی ما مستحق مقام والای جهاد مجاهد می‌شویم که اخلاص داشته باشیم و هدف ما رضای الله و اقامه نظام اسلامی باشد.

که اتفاق وحدت است از دست ندهید، مگر اختلاف سیاسیون کشور بعد از پیروزی جهاد که منجر به کفر پذیری آنان شد برای ما درست عبرت نیست؟ ن: آل‌عمران ۱۰۳، سوره حج ۷۸.

**۱۵- در استفاده از اموال غنیمت و بیت‌المال کمال امانت‌داری و احتیاط‌کاری داشته باشید؛**

مجاهدین عزیز!

آنچه از وسایط نقلیه، تأسیسات دولتی، اشیاء منقول و غیرمنقول که در اختیار شماست، جزئی از بیت‌المال و حقوق عامه وامانت بزرگ‌اند که بر همه شما واجب است در استفاده آن، کمال تقوی و ایمان‌داری و احتیاط‌کاری را در نظر بگیرید، چون خیانت در بیت‌المال و حقوق عامه، موجب ناکامی در دین و دنیای ما می‌گردد. ن: آل‌عمران ۱۶۱، معجم الاوسط رقم ۸۱۰۸.

**۱۶- مراقبت جدی از غنائم و اموال عامه و بیت‌المال؛**

مجاهدین محترم!

مناطق که فتح می‌شود باکمال شتاب و تلاش نخست بکوشید تا غنائم را موجودگیری و حساب گیری و ثبت دیوان غنائم نمایید و اجازه ندهید تا افراد و اشخاص فرصت‌جو و موقع طلب از موقف شما سوءاستفاده نموده

و در هر گوشه و کنار پنهان ازنظر کمیسیون و مسئول بخش مراقبت از غنائم، در امانت بزرگ الهی خیانت نماید و باعث بدنامی مجاهدین گردد.

**۱۷- مراقب حرکات و سلوک افراد جدید الشمول باشید؛**

افراد که به مجاهدین می‌پیوندند همه این‌ها خدایی و ایمانی نیستند، در بعض احوال افراد غرض‌آلود بناء بر عقده‌ها و عداوت‌های ذات البینی به صفوف شما راه پیدا می‌کنند که درنتیجه آنان در انتظار فرصت انتقام و برآوردن اغراض شخصی خود می‌باشند و بناء بر تجارب گذشته، مجاهدین امارت اسلامی از این بابت نهایت صدمه دیده و سبب بدنامی مجاهدین نیز گردیده است.

**۱۸- فعال‌سازی رسانه‌های محلی؛**

برای این‌که سریع‌تر بتوانیم چهره جهاد و مجاهدین، اهداف و مقاصد جهاد و برنامه‌های امارت اسلامی را به ملت توضیح دهیم لازم است هرچه عاجل در مناطق مفتوحه و مراکز ولایات از رسانه‌های دولتی و خصوصی استفاده استثماری و استفاده به‌موقع نماییم و هرچه عاجل‌تر رسانه‌ها فعال گردد و برای علماء جید روزانه برنامه داده شود، برداشت‌های غلط که ملت از مجاهدین دارند و تصاویر نامناسب که درنتیجه توطئه دو دهه دشمن در اذهان ملت باقی‌مانده است، شستشو و پاک گردد و مجاهدین امارت اسلامی بتوانند سریع‌تر در اذهان و دل ملت محبوبیت خود را جای کنند.

**۱۹- در مناطق مفتوحه با سجده، تسبیح، تحمید و استغفار وارد شوید؛**

مجاهدین کرام!

از رهنمود قرآن کریم برای ما این است که در زمان فتح و پیروزی و آمدن نصرت و مدد خداوند، باید به تسبیح و حمد و شکر و استغفار بپردازیم، نه به مستی و فیربازی و عکس گیرهای بی‌مورد؛ إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ [۱۱۰:۱]

هنگامی‌که یاری خدا و پیروزی فرارسد،

وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا [۱۱۰:۲]

و ببینی مردم گروه گروه وارد دین خدا می شو ند ،

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا [۱۱۰:۳]

پروردگارت را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است!

ورسول‌الله صلی الله علیه وسلم درهنگام فتح مکه مکرمه درحالت سجده و شکرگزاری و اشک باری وارد مکه مکرمه شدند.

**۲۰- ازعلماء جید مناطق و محلات مفتوحه استفاده نمایید؛**

مجاهدین عزیز!

علماء چراغان دین و وارثان انبیاء و واجب الإحترامند، مناطقی که تحت تصرف مجاهدین امارت اسلامی قرارمی گیرد باید علماء آن مناطق به کمال قدردانی و احترام جذب شوند و در بخش تعلیم و تربیه و دعوت و ارشاد توظیف نموده و از آنان در تحقق اهداف و برنامه خویش استفاده نمایید.

رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ



# اگر جهان ما را نشناسد خدای جهان ما را می‌شناسد

مولوی حیات الله موحد غوری

پس وقتی که خدای دنیا ما بشناسد نیاز بشناخت چهارتا اوباش نداریم این را تمام دنیا بداند که ما در طی بیست سال دفاع از مقدسات و شعائر اسلام به جهانیان ثابت کردیم که ملّت افغانستان ملت مجاهد و غیور که در مقابل هیچ قلدر سرخم نکرده و خم نخواهد کرد ملّتی مظلوم و ستمدیده افغانستان در طی این بیست سال بسیار رنج کشیده است. شما تاریخْ کدام ملت را سراغ دارید که این‌گونه در مقابل امواج خصومت‌ها ثابت‌قدم مانده باشد و در عین مظلومیت، باکمال قدرت پایداری کند و خود را از معرکه مشکلات و سختی‌ها برهاند.

نمی‌دانم این‌هایی که ادعای حقوق بشر دارنده به چه دلیل ما را به رسمیت نمی‌شناسند ملّت افغانستان نه تجاوز کرده و نه حقوق ملّت‌ها را پایمال کرده. ملّت افغان مظلومانه و با کم‌ترین تجهیزات دفاعی، از کیان و نظام اسلامی خود در مقابل تجاوز نابرابر دشمن دفاع کرد و این بیست سال یادآور مظلومیت‌ها و معصومیت‌های ملّت افغان است

اگر جهان از اسلام ترس دارد

اسلام، دین صلح و دوستی است در اندیشه اسلامی جنگ اصالت ندارد و دعوت به صلح و آرامش، هویت اصلی دین است. البته اگر کسی یا دولتی اقدام به تجاوز کند، وظیفه همه مسلمانان این است که برای دفع تجاوز قیام کنند «ما مسلمان‌ها به طبع اسلام، با جنگ همیشه مخالفیم و میل داریم که بین همه کشورها آرامش و صلح باشد؛ لکن اگر جنگ را بر ما تحمیل کنند، تمام ملتمان جنگجو و عاشق شهادت است»

افغانستان سرزمین دلیران است اگر شما از تاریخ افغانستان آگاه باشید در اندیشه بنده حیات الله موحد و در اندیشه همه ملت ما اشغالِ حتی یک وجب از خاک میهن اسلامی، غیرقابَل تحمّل است. «امروز، روزی است که ملت ما باید دست در دست هم بدهند و نگذارند که دشمن برنامه‌های خود را عملی کند و تقاضای بنده از تمام اعم از مسئولین امارت اسلامی و غیر مسئولین این است که حُب ریاست و حب وظیفه را از دل‌های خود دور کنند و در هر رتبه که هستند هدفشان پیشبرد دین الله جل‌جلاله باشد و کشتی شکسته این ملت را به سر منزل مقصود برسانند و بر همه مشکلات کشور رسیدگی کنند و بالخصوص سپاه و ارتشِ نجیب و دلیر امارت اسلامی افغانستان را گسترشِ بدهند و به دشمنان بفهمانند که دشمنی با ملت افغان محال است اگر بخواهند با ما دشمنی کنند باید بدانند که با مردمی سلحشور و جنگجو مواجه خواهند شد که وجب‌به‌وجب از میهن و شهرشان دفاع می‌کنند»

اگر می بینی که در این زمانه، افراد فاسد و مفسد صدایشان بلند است و شنیده می شود و افراد صالح و مصلح صدایشان به همه مردم نمی رسد تعجب نکن و به یاد داشته باش: ابوجهل که با زبان ابلیس سخن می گفت در کنار کعبه قرار داشت و از آنجا صدایش را به گوش همه می رساند ولی محمد ﷺ کلام خداوند متعال را با صدای آهسته بیان می فرمود و در خانه أرقم پنهان شده بود اما پایان چگونه شد؟

صدای ابوجهل خاموش شد و لاشه اش سر از چاه بدر در آورد و دعوت محمد ﷺ در تمام جهان طنین انداز شد و خودش به سدرة المنتهی در آسمان هفتم رسید و با پروردگارش سخن گفت پس مسلمانان نباید ناامید شوند بلکه با تلاش به تبلیغ اسلام مبارک ادامه دهند و یقین داشته باشند که پیروزی و عزت مسلمین نزدیک است.

مهاجر غریب

# کلام بزرگان

ای مسلمانان بدانید که سنت الله متعال در عالم این است که اگر حق و باطل در یک دیدار سرنوشت‌ساز به هم برسند، الله متعال سربازان و یاران خود را یاری خواهد کرد. حضرت موسی و قومش را بر فرعون ظالم پیروز گرداند، حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در غزوه بدر و احزاب بر کفار قریش پیروز گرداند، مسلمانان راستگو را به رهبری سیف الدین قطز بر تاتارهای متجاوز پیروز گرداند، و امروز در دیدار سرنوشت‌ساز خود با نیروهای متجاوز از سراسر جهان و کفار و منافقان روبه‌رو هستیم و روزهای سرنوشت سازی را می‌گذرانیم که نتیجه آن پیروزی آشکار اسلام و اهل آن است، و به همه دنیا اعلام می‌کنیم که ان شاء الله سستی نمی‌کنیم و کوتاه نمی‌آییم و ان شاء الله ثابت می‌کنیم تا به یکی از دو حُسْنیین (پیروزی یا شهادت) برسیم.
درخواست ما از شما مسلمانان این که ما را از دعای خیرتان فراموش نکنید، {وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ} {إِن يَنصُرْكُمُ ٱللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا ٱلَّذِى يَنصُرُكُم مِّنۢ بَعْدِهِۦ}

**امیرالمؤمنین ملا محمد عمر رحمه الله**



بخش اول

# از نهر هیرمند تا نهر کابل

صارم محمود/ نیمروز

مدت‌ها بود که در سرَم فکر سفر به شهرهای کلان سرزمین زیبای افغانستان را می‌پروراندم؛ سرزمینی که هر قطعه‌اش همانند الماسی ناب، بر تارک تاریخ اسلام درخشیده است؛ کشوری که مهد حکومت‌ها و تمدن‌های اسلامی، بیشهٔ رزمندگانِ بیگانه‌ستیز، خاک پاک اولیا و مرکز علم و دانشِ بوده است و مردمانش در طول تاریخ به‌خاطر اسلام و شریعت ناب محمدی، قربانی‌ها داده‌اند و در رویارویی با متجاوزان و زورگویان، حماسه‌ها از خود بجا گذاشته‌اند.

هنگامی که امیر بیان؛ امیر شکیب ارسلان در کتاب معروفش ( لماذا تأخر المسلمون وتقدّم غیرهم) از تاریخ افغانستان می‌نگارد، شکوه و عظمت این کشور او را تحت تاثیر قرار می‌دهد و لگام قلم را رها می‌کند و می‌نویسد: « قسم به خدا! اگر در تمام دنیا نبضی بخاطر اسلام نتپد، تپشش را در میان ساکنان کوه‌های هندوکش خواهید شنید».

آری، اراده‌ام چنین بود؛ اما بخاطر اشتغال با تحصیل و مشکلات امنیتی فراروی افرادی مثل ما، موفق نشدم تا سفری به این شهرها داشته باشم؛ البته بخاطر تشکیلات جهادی به ولایت فراه، سفرهایی داشته‌ام. ولی بعد از فراغت و روی کار آمدن حکومت امارت اسلامی، دیگر مانعی برای سفر نبود و اینگونه تقدیر کلید خورد تا روز یک‌شنبه؛ یکم ربیع الثانی، ساعت دوازده و نیم، همراه با مفتی حبیب الله الهام (سرپرست اطلاعات و فرهنگ ولایت نیمروز) و مولوی امان الله امینی (مدرس مدرسه دینی البدر) از شهر باستانیِ نیمروز به طرف پایتخت افغانستان (کابل) حرکتَ کنیم. چون ماشین/موتر شخصی بود و سفر ما تا حدودی تفریحی، آهسته و با متانت می‌راندیم؛ آب و هوای شهرمان (طوفان‌های گرد و خاک) نیز بر خلاف روزهای گذشته، مطبوع به نظر می‌رسید و خبری از بادهای صد و بیست روزه نبود. نزدیک به ساعت دو و نیم بعد از ظهر، به ولسوالی غورغوری که یکی از چهار ولسوالی‌های ولایت نیمروز است، رسیدیم. ولسوالی غورغوری که مشهور به «تنور جنگ» در ولایت نیمروز است، آن‌روز خیلی آرام و سوت‌وکور بود و مثل گذشته‌ی نه‌چندان دور، دیگر صدای تیر، دود غلیظ بارود و زبانه‌های سر به فلک کشیدهٔ آتش نبود. پرچم زیبای امارت اسلامی بر سر هر شاهراهی برافراشته بود و مردمان با خاطرِ آسوده، زندگی عادی‌شان را می‌گذراندند. نمازَ ظهر را غورغوری خواندیم و غورغوری را به قصد ولسوالی دلارام ترک کردیم. شب را در دلارام پیش یکی از هم‌کلاسی‌های سابق و علمای جوان منطقهٔ دلارام، مولوی عبدالودود، گذراندیم.

مولوی عبدالودود در دوران تحصیل از طلاب

سخت‌کوش و پر نشاط مدرسه بود و همیشه سعی داشت تا در مدرسه از پیش‌تازان باشد.
این دوست ما در همان بخش‌هایی که در دوران تحصیل علاقه داشت، در مدرسهٔ تازه تاسیس‌شده‌ای که خشت بنایش را گذاشته بود، همان برنامه‌ها را پیش می‌برد. راست گفته‌اند: هر آنچه در دوران تحصیل باشی، بعد از فراغت همان خواهی بود. آنچه در این مدرسهٔ خورد و طلاب نونهالش احساس کردم؛ ادب بسیار زیاد، نظم خوب و شوق فراگیری علم بود. امیدوارم خداوند متعال به این دوست جوان ما و طلاب این مدرسه بهترین‌ها را از جانب خود ارزانی کند.
روز یکشنبه دوم ربیع الثانی ساعت ۸:۳۰ دقیقهٔ صبح، دلارام را به قصد هلمند ترک گفتیم. از دلارام تا گرشک (یکی از ولسوالی‌های هلمند) چندان راه درازی نیست؛ به‌همین خاطر نزدیک به ساعت ده و نیم به هلمند رسیدیم و از آنجا یک همسفر دیگرمان حاجی ملا عبدالصمد که از برادران جماعت تبلیغ و از مخلصین و ارادت‌مندان علما است، با ما همراه شد. غذای ظهر را در گرشک پیش یکی از علمای منطقه میل کردیم. هلمند یکی از شهرهایی‌ست که مجاهدان برومند آن بزرگ‌ترین ضربه را در این دو دهه از جهاد، به اشغال‌گران آمریکایی و اجیران‌شان وارد کرده‌اند و اگر بگویم پیکر بی‌جان و روح اشغال‌گران آمریکایی در هلمند تکه‌وپاره شد، زیاده نگفته‌ام. یکی از آرزوهای سابق من این بود تا حداقل چند ماه هم که شده، در تشکیلات هلمند شرکت داشته باشم؛ دوستان و یاران جهادی‌مان، آغازین روزهای جهادی‌شان را در همین هلمند سپری کرده بودند و از هلمند و مجاهدین هلمند خیلی برای ما گفته بودند؛ تا جایی که ما سراپا شوق شده بودیم تا هلمند را به‌بینیم و با مجاهدین ژیان‌شان هم‌رکاب بشویم و در جنگ‌های کفرشکن هلمند، سهیم شویم.
در همین هلمند رفیق مخلص و پرهیزگار ما، شهید الله‌یاری (خواجه محمد) استشهادی کرد و در همین هلمند رفیق دیگر ما، نعمت الله (عمر) به خاک و خون غلطید و رفیق دیگر ما شاه‌ولی بخاطر کشیدن دوستان زخمی‌اش از ساحهٔ جنگ برای همیشه رخ در نقاب خاک کشید و شهادتِ همین دوستان باعث شد تا شعلهٔ انقلاب و حماسهَ در وجود افرادی مثل ما زبانه بزند و ما را تا میادین جهاد بکشد؛ چطور می‌شود چنین خاک پاکی را که با خون دوستان مخلص ما رنگین شده است، دوست داشته نباشیم و مشتاق دیدارش نگردیم!
از محدوده‌ای که هلمند آغاز می‌شد تا محدوده‌ای که به میوند وارد می‌شدیم، در وجب وجب هلمند، آثار رشادت و مردانگی مجاهدین هلمندی هویدا بود، پایگاه‌های دشمن را با خاک یکسان کرده بودند و هر پوسته‌ای تبدیل به جهنمی برای دشمنان شده بود. هر جا نشانی از موتر بمب (ماشین فدایی) بود و هر دیوار دفاعی‌ای با تیر دوخته شده بود. در گوشه گوشهٔ هلمند خون پاکی ریخته شده بود و هر وجب از هلمند، از خود داستانی داشت. بعد از تناول نان ظهر، عازم لشکرگاه مرکز ولایت هلمند شدیم؛ هلمند گرچه یک منطقهٔ جنگی و در دوران جهاد، حالت کمربندی داشت؛ ولی بر خلاف حدس و گمان، چنان زیبا و سرشار از درختان متنوع بود که انسان را به تعجب وا می‌داشت. البته چون فصل خزان و دوران برگ‌ریزان درختان بود، هلمند بجای لباس زیبای سبز، لباس زرد رنگ به تن کرده بود و هر رنگی از هلمند، چه سبز و چه زرد، زیبایی خاص خودش را دارد؛ اما افسوس که آن رود نامیِ هیرمند که منبع زندگی‌بخش و مایهٔ حیات است، رو به خشکی گراییده بود و همانند مجاهدین هلمند مست و خروشان به نظر نمی‌رسید؛ ای‌کاش امواج این نهر دوباره مثل امواج کمرشکن مجاهدان هلمند، خروشان بشود تا به سرزمین ماسه‌ها و حماسه‌ها ( نیمروز) زندگی به‌بخشد.
به شهر لشکرگاه رسیدیم؛ مرکز ولایت هلمند. لشکرگاه شهر بسیار زیبا و از نظر شهرداری بسیار منظم و جالب بود. خیابان‌های وسیع، شهرک‌های ساختمانی و صنعتی بسیار پیشرفته و زیبا، مساجد بزرگ و ساخته‌شده به سبک‌های روز و آبدات

تاریخی کهن داشت؛ اما با مردمانی غریب و مشغله‌های فقیرانه و بازارهای شلوغ و پر سر و صدا.

شب را در هلمند پیش یکی از علمای جوان که از اقوام مفتی الهام صاحب بود، گذراندیم و صبح به دفتر اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند بخاطر ملاقات با مسئول اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند، حافظ راشد هلمندی، رفتیم. حافظ راشد در دوران جهاد، در بخش رسانه خوب فعال بود و در ریاست اطلاعات و فرهنگ ولایت هلمند یک سری برنامه‌هایی تدارک دیده بود که بعد از تبادل تجربه‌ها، یک‌سری پیشنهادات، مولوی الهام صاحب به خدمت ایشان عرض کردند.

نمی‌دانم چرا!

ولی واقعا به مراکز فرهنگی و تعلیمی در این چند دهه اجحاف شده است و آن‌چنان که شایسته و بایسته مراکز اطلاعات و فرهنگ است، رسیدگی نشده است. در هر ولایتی (با در نظر داشت استثناآت)، ریاست‌های اطلاعات کم‌رنگ و روغن، ساختمان‌های ریاست نا زیبا و خورد، حقوق کارمندان کم و... امیدوارم در دوران حاکمیت امارت اسلامی به این ارگان‌های کلیدی توجه ویژه‌ای بشود. اگر در دوران تحریک سابق، ضربه‌ای خوردیم، از همین ناحیه ضربه بر گورده‌مان فرود آمد. بعد از گشت و گذار به مناطق زیبای هلمند و دید و بازدید از مساجد بزرگ آن، عازم قندهار شدیم. در میان راه اندکی خواب بر من غلبه کرده بود؛ گاهی بیدار می‌شدم و از مناظر زیبایِ در مسیر راه بهره می‌بردم و گاهی نیز چرت می‌زدم؛ مسیرِ نه‌چندان زیادی را طی کردیم. در همین حالت نَیمه‌خواب و نیمه‌بیدار بودم که یکی از دوستان گفت، به میوند رسیدیم؛ اینجا ولسوالی میوند است. با شنیدن این کلمات از خواب پریدم و به دور و بر خودم مثل فردی که قبلا این اماکن را در خواب دیده باشد، چشم دوختم. انگار قبلا من اینجا بوده‌ام. این ولسوالی برای من بسیار مانوس به نظر می‌رسد؛ بله، اینجا میوند است؛ جایی که انگلیسی‌ها بزرگ‌ترین ضربه را از مجاهدین میوندی خوردند و شکست‌شان از همین خطه و از همین جا کلید خورد. در همین ولسوالی ایوب‌خان انگلیسی‌ها را شکست داد و بیش از دوازده هزار انگلیسی کشته شد و در همین جا ملالی در چند قطعه شعر قسم یاد کرد که خدایا اگر ملالی در این جنگ شهید نشد، او را برای بدکاری، زنده بگذار؛ انگار این فریاد عاشقانه تا حالا در میدان میوند طنین انداز است و انگار زمزمهٔ این اشعار تا حالا شنیده می‌شود. و همین‌جا سردار خانم، بچهٔ شیرخوارش را با چادرش بر پشتش بست و به صف‌های دشمن زد، هم خودش به آن دیار شتافت و هم بچه‌اش. اینجا، حماسه‌ها آفریده شد و اینجا تاریخ، بدرِ دیگری را رقم زد و اینجا حطین دیگری نوشته شد؛ اینجا میوند است!

در میان راه به «بزرگی» به مردمان میوند می‌نگریستم؛ چرا که این‌ها فرزندان همان حماسه‌آفرین‌های تاریخ اند؛ این‌ها نیروهای پنهان امت اسلامی‌اند؛ این‌ها کسانی‌اند که خود را در سخت‌ترین حالات، سخت‌ترین شرایط نشان می‌دهند؛ این‌ها گرچه فقیر و کج‌کلاه‌اند؛ گرچه عقب‌مانده و جهان سومی‌اند؛ ولی مرد روزهای سخت‌اند؛ اصیل و پاک‌اند. نه به بیگانه باج می‌دهند و نه از فرهنگ بیگانه‌گان متاثر می‌شوند. نماز عصر را به شهر زیبای قندهار؛ پایتخت حاکمیت پادشاه صالح؛ احمد شاه بابا ابدالی رساندیم و نماز مغرب را در مدرسهٔ زیبای «حقانیه» که زیبایی قندهار را در خود خلاصه کرده بود، گذاردیم. شهر قندهار، شهر پر فراز و نشیبی است و مردمان قندهار، مردمان اصیل و بیگانه‌ستیزی اند. از همین‌جا انگلیسی‌ها شکست‌شان کلید خورد و از همین‌جا حرکت «تحریک طالبان» آغاز شد و به همین‌جا این حرکت پایان یافت و از همین کوه‌های سر به فلک‌کشیده، جهاد معاصر افغانستان بعد از شکست، به دست چند مجاهد گم‌نام از میان کوه‌های شاه‌ولیکوت آغاز شد و در همین‌جا امیرالمومنین شیخ الحدیث هبت‌الله آخوندزاده

اقامت دارد. (ای خنک شهری که در آن دلبر است.) اقبال رحمه‌الله در سفری که همراه با مولانا سید سلیمان ندوی -رحمه‌الله- به افغانستان داشت، از قندهار نیز دیدن نمود و قندهار را اینگونه تعریف می‌کند:

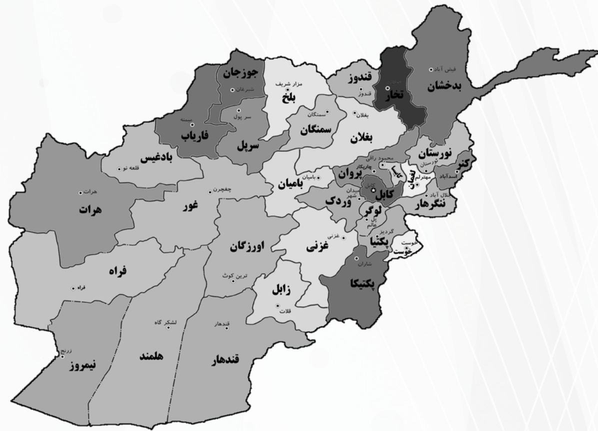
قندهار آن کشور مینو سواد
اهل دل را خاک او خاک مراد

شب را در کنار مولوی احمد الله ایقاظ یکی از علمای نخبه قندهار گذراندیم و از مهمان‌نوازی و فضل و کرمش بهره جستیم.

قندهار مدارس کلان، مراکز تعلیمی فعال و علمای بزرگواری دارد. از همان قدیم قندهار محل علم و دانش بود و در قندهار علمای صاحب‌نامی زیست کرده‌اند. توفیق یار شد تا به چند مدرسه فعال سری بزنیم و از محضر شیخ الحدیث مولوی مجاهد صاحب و مفتی عبدالهادی حماد که از بزرگان و اهل فضل قندهار اند و چند مدت قبل با حضرت امیر المومنین ملاقاتی هم داشتند، فیض ببریم. مولانا حماد چکیدهٔ ملاقات‌شان با حضرت دوست را درمیان گذاشت و از این سعادت بزرگ نکته‌ها گفت، خدایش دهد به ایشان جزای خیر. فرصت شد تا به ملاقات شیخ محمد عمر خطابی که مردمان قندهار به ایشان حضرت شیخ صاحب می‌گویند، برویم. ایشان از علمای فعال، ذی‌نفوذ و دانش‌مند قندهار اند و نیز مؤسس رادیو «تعلیم الاسلام» می‌باشند که یکی از رادیوهای مشهور و فعال کشور است. ایشان را بسیار متواضع، فکرمند و فعال یافتیم و دقایقی که در محضر ایشان بودیم، نکته‌ها گرفتیم.

چیزی که قندهار و علمای قندهار را در این برهه به انزوا کشانده است -در حالی که علمای خوب، مدارس فعال و طلاب کوشا و ذهینی دارد- نبود اتفاق در بین مدارس و نصاب واحدی که در میان مدارس، اتحاد ایجاد کند، ملموس بود. امید می‌رود تا علمای قندهار با در نظر داشت شرایط روز، اتحاد و اتفاق، فکرمندی و دورنگری، یک جهشی به خود بدهند تا دوباره مثل گذشته جزو پیشگامان این عرصه باشند و در پیشبرد اهداف تعلیمی، اصلاحی و فکری افغانستان، نقش بزرگی ایفا کنند. مردمان قندهار به دین‌داری، اصالت، غیرت، حیا و عفاف مشهوراند؛ به همین‌خاطر زنان‌شان نیز اکثرا با حجاب کامل از خانه بیرون می‌شوند. پوشیدن برقع ( یک نوع چادری‌ست که تمام بدن زن را، از سر تا پا می‌پوشاند و اکثرا سبز رنگ است) در قندهار بیشتر از ولایت دیگر ملموس است. شهر قندهار بسیار زیبا است و از نظر شهر داری حرف اول را می‌زند. امنیت شهر قندهار عجیب مدیریت می‌شد و بازرس‌ها/ سربازهای امنیتی نیز با کمال ادب و نرم‌خویی بر خورد می‌کردند. شب دوم را پیش شیخ عبدالهادی حماد گذراندیم؛ شیخ عبدالهادی چند تن از علما و شیوخ حدیث قندهار را نیز دعوت کرده بود؛ من‌جمله از آنها شیخ مجاهد صاحب بود. در آن شب بحث‌های مفیدی رد و بدل شد و از کرم و تواضع این بزرگان، خوشه چیدیم. الله متعال به ایشان جزای خیر عنایت کند. فردای روز دو شنبه بعد از گذاردن نماز صبح، عازم کابل شدیم. در میان راه به ولایت زابل، غزنی و میدان وردک گذرمان افتاد. در میان راه زابل تا غزنی، زنانی توجه‌مان را جلب می‌کردند که انگار در قرن ششم زندگی می‌کنند؛ زنانی بودند که زندگی عشایری داشتند. چند گدام در صحرای عریضی بر افراشته بودند و مشغول به دام‌داری و به اصطلاح خودی‌تر مالدار بودند؛ یکی یک دسته گوسفند جَلو داشت و با هیئتی ژولیده و دست و پای ترکیده و سر و صورت غبار آلود می‌رفت و دیگری تیشه برداشته بود و محکم به زمین می‌کوبید؛ انگار می‌خواست انتقام خود را از زمین بگیرد. وضع‌وحال این زنان حسرت‌برانگیز بود. نه به آنانی‌که زن را آقای خود قرار می‌دهند و به زن‌سالاری کمر خم کرده‌اند و نه به این‌هایی که از زنان حیوانی کارکن ساخته و با کمال بی‌رحمی دارند از این موجودات لطیف، کار می‌کشند!

ادامه دارد...




(بخش دوم)

# انقلاب سوریه و افغانستان

## نقاط تشابه و تفاوت بین این دو میدان

ترتیب‌دهنده: ابومحمدصدیق صدیقی

**بررسی موقعیت ژئوپلیتیک بین دو کشور مهم‌ترین مقایسه بین این دو میدان**

### ۵_ موقعیت ژئوپلیتیک

افغانستان از لحاظ استراتژیکی و سیاسی اهمیت جغرافیایی بسیاری دارد؛ به‌گونه‌ای که این کشور، در جوار کشورهای چین، ایران، پاکستان و کشورهای آسیای میانه واقع شده است و از قدیم جزو مهم‌ترین راه‌های اقتصادی جهان به شمار می‌آید؛ همچنین این کشور از امکانات اقتصادی بسیار بالایی برخوردار است و سرشار از منابع طبیعی و زیرزمینی (نفت و گاز و دیگر معادن) می‌باشد که به گفته‌ی برخی آمارها، قیمت آن‌ها چندین تریلیون دلار برآورد شده است. در مقابل، سوریه نیز از لحاظ موقعیت جغرافیایی از دیگر کشورهای بهار عربی و حتی از افغانستان موقعیتی مهم‌تر و حساس‌تری دارد. سوریه جزو مهم‌ترین مراکز اقتصادی و ژئوپلیتیک جهان می‌باشد و هم‌جواری آن با دریای مدیترانه، این کشور را دروازه ساحلی قاره‌ی آسیا قرار داده است به‌گونه‌ای که سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا را به هم وصل می‌کند به‌عبارتی‌دیگر واقع‌شدن سوریه بر تقاطع خط‌های تجاری این سه قاره باعث شده که در طول تاریخ دولت‌های بزرگ چشم طمع به آن داشته باشند. علاوه بر این، شمال سوریه، مرز مشترک و طولانی با ترکیه‌ای دارد که به‌مثابه‌ی دروازه‌ی ورودی اروپا می‌باشد و همچنین راه تجاری و حیاتی که ترکیه و کشورهای خلیج را به هم وصل می‌کند از این کشور عبور می‌کند (شرق عراق تا جنوب اردن و تا عربستان سعودی) و تمام این‌ها باعث شده که جغرافیای سوریه، به گذرگاهی دریایی، خشکی و هوایی بین کشورهای صادرکننده و واردکننده نیرو (نفت و گاز و دیگر معادن) تبدیل شود و اهمیت آن را چند برابر کند. علاوه بر این، اولین پایگاه نظامی که روسیه پس از سرنگونی اتحاد شوروی در خارج از کشورش بنا کرده در سوریه قرار دارد (پایگاه و فرودگاه حمیمیم در لاذقیه). همچنین روسیه حاکم کامل بندر تجاری طرطوس واقع در دریای مدیترانه می‌باشد که عبارت است از پایگاه

مهم اقتصادی و نظامی برای تحقق رؤیاهای بلندمدت روسیه جهت سیطره بیشتر در خاورمیانه و دریای مدیترانه؛ همچنین سوریه در سایه‌ی نظام بشار اسد، یکی از ارکان اساسی در محور شیعی ایران می‌باشد جهت پایه‌گذاری دگرباره امپراتوری فارسی در منطقه (عراق، سوریه و لبنان). موقعیت جغرافیایی سوریه باعث شده که این کشور توسط جامعه‌ی بین‌المللی جهت حفظ اسرائیل به خدمت گرفته شود، حفاظت و حمایتی که از سوی آمریکا، غرب و دیگر کشورهای جهان ارائه می‌شود. اسرائیل نیز باقی ماندن نظام اسد بر سلطه را بر سیطره‌ی جماعت‌های اسلامی ترجیح می‌دهد؛ روزنامه «معاریف» در دسامبر ۲۰۱۳ در گفتگو با فرمانده نظامی اسرائیلی «دان حالوتس» به‌صورت صریح از این قضیه پرده برداشت!

**سوریه در سایه‌ی نظام بشار اسد، یکی از ارکان اساسی در محور شیعی ایران می‌باشد جهت پایه‌گذاری دگرباره امپراتوری فارسی در منطقه (عراق، سوریه و لبنان).**

تل آیو نیز تاکنون سرانجام این نظام را روی میز مذاکره قرار نداده بلکه از زبان وزیر دفاعش «لیبر من» بارها اعلان کرده که موافق بقای این نظام است و تنها هدف اسرائیل دور کردن نیروهای ایرانی از مرزهایش و باقی ماندن اوضاع سوریه در همین حالت بحرانی است. در طی چند سال اخیر دشمنانی علیه انقلاب سوریه قد علم کرده‌اند حتی قابل‌مقایسه با تعداد دشمنان افغانستان در چندین دهه نیست و اشغالگرانی که در روزهای اول انقلاب سوریه در این انقلاب دخالت کردند تعدادشان بسیار بیشتر از دشمنانی بوده که در ده‌ها سال در افغانستان دخالت کرده‌اند. لازم به ذکر است که هدف ما کم‌اهمیت جلوه دادن رویدادهای بزرگ و مهم افغانستان نیست، اما باوجوداینکه افغانستان پس از عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی در قلب طوفان جامعه‌ی بین‌المللی قرارگرفته اما بازهم با انقلاب سوریه قابل‌مقایسه نیست و به این جایگاه نخواهد رسید؛ همانا که سوریه لنگرگاه (مهم‌ترین نقطه) امنیت بین‌المللی است!

رویدادهای سیاسی، امنیتی، اقلیمی و بین‌المللی که بر سوریه می‌گذرد بر افغانستان نخواهد گذشت و مهم‌تر از هر آنچه ذکر شد، نباید از جایگاه والای دینی و عقیدتی سرزمین شام چشم‌پوشی کرد.

## تأثیرپذیری میدان سوریه از گروه افراط‌گرای تنظیم دوله

### ٦_ تنظیم الدوله (داعش)

تاریخ اولین پیدایش تنظیم الدوله (داعش) در افغانستان به سال ۲۰۱۵ برمی‌گردد یعنی یک سال پس از اعلام دولتشان در سوریه و عراق؛ اما به لطف وجود حرکت (امارت اسلامی) طالبان که وجود این تنظیم را رد نمود و باقدرت تمام به جنگ با آن پرداخت، میدان افغانستان توانست یکپارچگی صف‌های داخلی را حفظ نماید؛ و از مهم‌ترین اسباب پیروزی (امارت اسلامی) طالبان بر تنظیم الدوله (داعش) می‌توان به ریشه‌ی عمیق فرهنگ قبیله‌ای و محلی افغانستان و نیز طبیعت مذهبیت دینی آن اشاره کرد؛ حرکت (امارت اسلامی) طالبان به خاطر این عوامل مهم، توانست از پیدایش و سیطره این تنظیم جلوگیری کند؛ نقطه قوتی که انقلاب سوریه با توجه به از بین رفتن مؤسسات دینی بانفوذ و از بین بردن جایگاه قبائل توسط رژیم بعثی، از نبود آن رنج‌های بسیاری را متحمل شد و پیامدهای آن تا این لحظه همچنان نمایان است.

تنظیم الدوله (داعش) که مرکز فرماندهی و قوت آن در عراق و سوریه مستقر بود توانست هر دو میدان سوریه و عراق را به حاشیه بکشاند و افزایش سیطره این تنظیم از سال ۲۰۱٤ به بعد باعث تضعیف انقلابیون سوری درزمینۀ سیاسی و نظامی شد؛ همچنین پیوستن هزاران جنگجو خارجی به این تنظیم و اجرای عملیات‌های خونین در خارج از سوریه، باعث شد که جامعه‌ی بین‌المللی با سرکردگی آمریکا جهت نابودی داعش، از گروه‌های کردی پشتیبانی کند و از سویی دیگر، این رویدادها با ازهم‌پاشیدگی داخلی دیگر جماعت‌های انقلابی همراه بود.

**افغانستان: غلبه جنگ‌های چریکی**
**سوریه: جنگ‌های تقلیدی و کلاسیک**

### ۷_ تاکتیک‌های نظامی

استراتژی و تاکتیک‌های دشمن در دو میدان سوریه و افغانستان با همدیگر کاملاً متفاوت هستند؛ شیوه جنگ در افغانستان از لحاظ پستی‌وبلندی زمین و ناهمواری‌ها، اجرای سیاست زمین سوخته و میزان جنایات دشمن و آثار آن بر مردم غیرنظامی افغانی با شیوه جنگ سوریه که بیشتر به‌صورت جبهه‌ای و خطوط سنگر نشینی در مسافت طولانی است، بسیار متفاوت می‌باشد. ناهمواری‌ها در افغانستان بسیار بیشتر از سوریه می‌باشد همان‌طور که مساحت افغانستان نیز بسیار بیشتر از سوریه است؛ و نیز جنگجویان افغان توانایی مخفی شدن از دید دشمن و تحرک در این کشور را دارند. تمام این عوامل در کنار هم باعث شده که طبیعت جنگ در افغانستان غیرنظامی باشد؛ (امارت اسلامی) طالبان، از تاکتیک هجوم‌های تقلیدی و کلاسیک یعنی به‌صورت مستقیم و سنگر نشینی در مساحت طولانی استفاده نمی‌کند و همچنین دشمنش از لحاظ امنیتی، نظام امنیتی پیشرفته و پیچیده‌ای ندارد و همین باعث شده که جنگجویان این حرکت به‌راحتی در قلب شهرها و در نزدیک مرکزهای حساس دشمن رفت‌وآمد داشته باشند؛ اما در سوریه ناهمواری‌ها و مناطق کوهستانی در مقایسه با افغانستان بسیار کمتر و همچنین مساحت این کشور نیز کم می‌باشد به‌علاوه اینکه جنگجویان سوری مانند جنگجویان (امارت اسلامی) طالبان تجربه زیادی در جنگ‌های چریکی ندارند.

### ۸_مرجعیت دینی

بیشتر افراد (امارت اسلامی) طالبان از قومیت پشتو و سنی مذهب می‌باشند (به میزان تقریبی ٤٠ درصد و جمعیت ۳۹ میلیونی) و حرکت طالبان، حرکتی اسلامی_سنی و حنفی مذهب (یکی از مذاهب معتبر نزد اهل سنت و جماعت) می‌باشد که بیشتر افراد آن در یک مدرسه‌ی دینی تربیت‌یافته‌اند؛ مسئله‌ای که باعث شده این حرکت در داخل خود یک دستگی و یکپارچگی خاصی داشته باشد و افراد آن به فکر و مذهبشان پایبند و اعتماد کامل داشته و فعالیت در دفاع از این فکر را جهاد در راه خدا می‌پندارند و همچنین فرماندهان و رهبران این حرکت، از نوعی سیطره‌ی روحی و معنوی نزد سربازانشان برخوردارند که مخالفت با رهبر و فرمانده را معصیت و گناهی می‌دانند که مستلزم توبه می‌باشد؛ اما انقلاب سوریه از لحاظ وجود این اسباب تا حد بسیاری فقیر می‌باشد و دلیل آن‌هم به وجود تعدد جماعت‌ها و همچنین مرجعیت‌های فکری و مذهبی گوناگون و متعدد برمی‌گردد. به‌علاوه‌ی اینکه پدیده «پیروی از فقه دلیل» (عدم پیروی از مذهبی معین در بین مذهب‌های چهارگانه‌ی اهل سنت و جماعت) در بین افراد حرکت‌های اسلامی سوریه انتشار گسترده‌ای داشته است. همان‌طور که نباید تعدد مرجعیت‌های دینی و تلاش هر یک از آن‌ها برای حاکم شدن بر انقلاب سوریه را فراموش کرد!

دکتر احمد زیدان، نظریه‌پرداز رویدادهای افغانی دراین‌باره می‌گوید: طبقه‌ی علما و استادان دینی افغانستان و پاکستان، چه در اعلام پشتیبانی و حمایت از (امارت اسلامی) طالبان و چه در سکوت اختیار کردن در مقابل سیاست‌های (امارت اسلامی) طالبان، حکیمانه عمل کردند و در مقابل، (مجاهدین امارت اسلامی) طالبان نیز به آن‌ها و نظراتشان احترام گذاشت و اعتماد کرد. حرص و دلسوزی علما در افغانستان و پاکستان آن‌ها را واداشت که در امور داخلی و سیاست‌های بیست‌ساله‌ی آن‌ها دخالت نکنند باوجوداینکه بسیاری از آن‌ها از برخی اقدامات طالبان به‌شدت ناراضی و منتقد بودند. طی این مدت علمای دو کشور سکوتی حکیمانه را اختیار کردند و پیوسته برای اتحاد و اجتماع کوشیدند و از ایجاد شکاف در بین این حرکت خودداری کردند و نقاط مشترك بین علماء و (امارت اسلامی) طالبان را گرامی داشتند و روی آن تمرکز نمودند و اختلافات و درگیری‌ها را کوچک و کم‌ارزش جلوه داده و وارد اختلافات حزب گرایی نشدند و از صدور فتاوای آنی که در آینده از آن پشیمان شوند خودداری کردند!

همواره (علما)، بر سلطه و بالاتر از هر تجمع سیاسی و حزبی و جماعتی قرار گرفتند که در هنگام سختی‌ها و پیش آمدهای حساس به آن‌ها مراجعه می‌شد بنابراین دیدیم که فتواهایشان در حمایت و پشتیبانی از (امارت اسلامی) طالبان، یکی بود و همین مسئله باعث شد که علمای این دو کشور و فتواها و سخنانشان در نزد مردم افغانستان مورداحترام و تقدیر واقع شود. در حقیقت عوامل و عناصر ویژه‌ای در افغانستان وجود دارد که انتقال آن‌ها به سوریه غیرممکن است زیرا برخی از این عوامل رویدادهایی قدری از جانب الله هستند که بر مردم افغانستان ارزانی داشته مانند وجود مناطق کوهستانی و ناهموار، وسعت جغرافیایی، طبیعت و ذات جنگجویی، اتحاد مذهبی و قبیله‌ای و موقعیت جغرافیایی و ... اما در مقابل، درنتیجه، ادعای کپی کردن تجربه‌های افغانی در سوریه ادعایی پوشالی و خیالی می‌باشد زیرا که واقعِ اجتماعی، سیاسی، جغرافیایی و دینی دو کشور بسیار باهمدیگر متفاوت هستند و پیاده کردن تجربه‌های یکی از دو میدان در دیگری بدون شک به شکست می‌انجامد.

**برخی دیگر از عوامل قدرت و موفقیت طالبان را می‌توان در هر انقلاب دیگری اجرا نمود مانند اتحاد و یکپارچگی فرماندهی و پروژه‌ی سیاسی حکیمانه و فعالیت دیپلماتیک و تاکتیک‌های نظامی چریکی و ...**

ما معتقدیم که باید از تجربه‌های افغانی درس و عبرت گرفت و استفاده کرد نه اینکه آن را کپی کنیم!

در آخر می‌گوییم که موفقیت و پیروزی افغانستان پس از چندین دهه مبارزه و نبرد علیه نیروهای اشغالگر بسیار ستودنی و قابل‌تقدیر است. ما باید از موفقیت طالبان و شکست انقلاب‌های کشورهای موسوم به بهار عربی، درس‌ها و عبرت‌هایی که با انقلاب سوریه همخوانی دارد بیاموزیم تا به اهدافمان برسیم و در حد توان برای کوتاه کردن مسافت‌های طولانی که افغانستان برای رسیدن به پیروزی پیمود، تلاش کنیم.

و الحمدالله رب‌العالمین

«پایان»

ترجمه: مؤسسه بنیان





# شکست امریکا در افغانستان

(بخش سوم)

عُکاشه طالبی

اداره کابل سمبل خودفریبی امریکا!
اگر اندکی در مسائل گذشته کشور غور صورت بگیرد واضح می‌شود که طالبان حکومت مشروع چند دهه گذشته مردم افغانستان بودند.
حکومت طالبان نه به یک ائتلاف داخلی منزوی شده بود و نه هم یک انتخابات صورت گرفته بود تا قدرت را از طالبان سلب نموده و امور کشور را به شخصی ثانی انتقال کند.
حکومت طالبان به‌طورکلی منزوی نشده بود.
بلکه بنا به قاعده کلی که (الحرب سجال) طالبان از لحاظ ظاهری شکست‌خورده بودند، ولی اساس حکومت عدلشان همچنان پابرجا بود؛ و حتی اگر امروز نسبت به همین قضیه محکمه‌ای دایر شود طالبان را حاکمان برحق کشور در بیست سال گذشته حکم می‌نماید و هر گروه دیگر در مقابل طالبان را شورشی عنوان می‌کند و ازآنجایی‌که امریکا به‌زور طیاره و تانک وارد این کشور شده بود، پس هرچه را که به خواست خودش بود مشروع عنوان می‌کرد.
باید خاطرنشان شود که اداره کابل پس از تکمیل اشغال کشور از سوی خارجیان؛ تشکیل شد.
بعدازاینکه نیروهای آمریکایی به شهرهای افغانستان تسلط کامل پیدا کردند؛ آلمان میزبان کنفرانسی بود که در آن چند تن افرادی که

بر ضد طالبان بغاوت کرده بودند بنام رهبران افغان برای انتخاب رهبر دولت موقت افغانستان جمع شدند. این کنفرانس با نام کنفرانس بن شناخته می‌شود.

طی این کنفرانس حامد کرزی به‌عنوان رهبر دولت موقت (رئیس‌جمهور موقت) انتخاب شد؛ که در ادامه در سال ۲۰۰۴ در یک انتخابات تقلبی به‌عنوان رئیس‌جمهور نیز انتخاب شد.

کسی نبود تا از آمریکا پرسان کند که چرا حکومت مقتدر افغانستان را سرکوب می‌کند و یک حکومت موقت ناکارآمد را تشکیل می‌دهد؟

اداره کابل تشکیل شد. آمریکا برای بسیاری از شهروندان افغانستان برچسب خدمه زد، بوش از صلاحیت‌های مردم این سرزمین به منفعت خودش و متحدانش استفاده می‌کرد. هزاران جوان را معاش داد تا بنام دفاع از وطن و ناموس سرهای خود را قربان اهداف امریکا کنند.

این جوانان نمی‌دانستند که همکار اشغال و استعمار شدند؛ نمی‌دانستند که باید زیر عنوان دفاع از خاک با نیروهای خارجی بجنگند، این جوانان خام فکر را آمریکا در مقابل طالبان ایستاد نمود درحالی‌که فقط طالبان بودند که برای آزادی وطن با بیش از چهل کشور دنیا در حال جنگ بودند.

ای‌کاش!

این جوانان تنبه می‌شدند که دارند با برادران خود می‌جنگند، آن‌هم هم‌رکاب با خارجیان و اشغالگران.

امریکا با تشکیل یک حکومت تقلبی در افغانستان به خواسته‌های خود رسیده

**کارکردهای داخل ارگ سبب شد که ملت مسلمان افغانستان به جمهوریت نه بگویند و خود را در کنار حکومت عدل اسلامی به آرامش برسانند.**

بود، فکر نمی‌کرد که در روزهای پسین دستاوردهای در اصطلاح خوب امریکا از طرف همین اداره نابود می‌شود.

بعد از گذشت ۱۴ یا ۱۵ سال حضور امریکا در افغانستان این اداره یکی از فاسدترین حکومت‌های دنیا درج صفحه سیاه تاریخ شد.

این اداره انحصاری که بنا و اساسش نیز بر تقلب، خیانت و فساد پایه‌گذاری شده بود. این اداره چهره حقیقی دموکراسی را در جهان نوین بار دیگر به معرفی گرفت و حکومت‌های همکار این اداره را سخت به زیر سؤال برد. باوجود همکاری مالی نظامی و استخباراتی چندین کشور ابرقدرت دنیا بازهم تمام دستاوردهای جمهوریت در افغانستان فساد و فحاشی بود.

کارکردهای داخل ارگ سبب شد که ملت مسلمان افغانستان به جمهوریت نه بگویند و خود را در کنار حکومت عدل اسلامی به آرامش برسانند.

امریکا نیز این حقیقت را درک نموده اما تنها چیزی که از دیپلماسی باطل امریکا باقی مانده بود پذیرفتن شکست بود؛ که آنهم در این اواخر برای جهان آشکار شده و بسیاری از سیاست‌مدارانشان این خروجشان را شکست خوانده‌اند.

ادامه دارد...



# دست نیاز به درگاه بی‌نیاز

مهاجرغریب

ای آنکه ذاتت را نه مانندیست و نه گونه‌ای!

هر آنکسی که در دریای اندیشه فرو رود؛ تا شمه‌ای از ذات بی‌مثالت را درک کند، به‌جز عجز و ناتوانی، حاصلش نخواهد بود.

ای آنکه با هر نامی از نام‌های زیبایت صدایت کنم خوش است؛ و چه زیباست نام آرام‌بخش «الله»!

ای الله!

همه چیز به‌من داده‌ای!

بزرگ‌ترینِ نعمت‌ها را ارزانی‌ام داشته‌ای!

از قعر دریای نیستی بیرونم آورده و وجودم بخشیده‌ای! بدون آنکه من از تو خواسته باشم!

تو احسان کاملی.

همه چیزم بخشیده‌ای و از هیچ احسانی دریغم ننموده‌ای!

آگاهی به آنچه من کرده‌ام از کردار، گفتار و کفران نعمتت! اما باز هم احسانت را از من دریغ نداشته‌ای و پیوسته مرا غرق انعاماتت نموده‌ای!

من جز سرافکندگی و شرم، چیز دیگری در بساط ندارم؛ آنم که تو دانی؛ نه آنم که دیگرانم خوانند!

ای ذات کبیر، از اسارت نفس و هوا رهائیم بخشا و با کاروان عارفان و صاحب‌دلانِ درگاهت، همراهم بگردان!

خداوندا! بندگان عبادت‌گزارت پیشی گرفتند و به قرب تو خود را وصل نموده و از معرفتت سیراب گشته‌اند؛ من هنوز هم اما تشنهٔ یک جرعه آبم؛ تشنهٔ یک چِکّه از دریای بی‌کران معرفتت!

ای الله!

معافم کن و دلم را پر از عشق بگردان؛ عشقی که مرا بی‌پروا ز دنیا و ما فیها بگرداند و فقط تو را بنگرد و به‌سوی کوه تو مرغش را پرواز دهد!

آمین یارب العالمین

# فقر اقتصادی در کشورهای جهان و راه‌های مبارزه با آن



احمد صبوری

فقر اقتصادی و یا بحران اقتصادی یک حالت خاصی است که در آن نظام اقتصادی از روند عادی خویش خارج می‌شود. در حالت فقر و یا بحران اقتصادی، آمار بیکاری و نرخ تورم افزایش پیدا می‌کند، تولیدات کاهش نموده و زندگی رفاهی یک فرد و یا یک جامعه با خطر روبه‌رو می‌گردد.

بحران اقتصادی پدیده‌ای است که در تاریخ هر کشور به‌صورت کم‌وبیش مشاهده شده است و هر فرد در زندگی خود، حتماً این بحران را تجربه کرده است.

بحران اقتصادی یک پدیده ناموزون اقتصادی است که جوامع و اقتصاد کشورها و ملت‌های مختلف جهان را همواره تحت تأثیر قرار داده است و نظام‌های اقتصادی را با خطرات جدی و حتی به‌سوی انحطاط و سقوط رهنمایی نموده است.

این پدیده شوم اقتصادی در دوره‌های مختلف تاریخ اقتصادی اروپا به تکرار یاد شده است که هر دوره آن یک سری مشکلات به وجود آورده است و این امر سبب شده که این کشورها در عرصه مهار و کنترل و یا پیش‌بینی این پدیده تجربه زیادی را کسب نمایند که امروز می‌تواند برای کشورهای روبه انکشاف و عقب‌مانده که در شرایط امروزی اقتصادی بیشتر با بحران مواجه هستند، یک رهنما و ممد برای غلبه بر این پدیده باشد.

البته یادآور شدن موضوع فوق به این معنا نیست که بحران اقتصادی تنها دامن‌گیر کشورهای روبه انکشاف است بلکه کشورهای مترقی هم در جهان امروز با این پدیده روبه‌رویند.

بحران فقر اقتصادی در کشورهای پیشرفته با بحران در کشورهای روبه انکشاف متفاوت است. در کشورهای پیشرفته اغلب بحران‌های ایجاد شده از بابت اضافه‌تولید و بحران تورمی تولیدی است. در حالی که در کشورهای عقب‌مانده بحران بیشتر از کمبود تولید و یا بحران تورمی ناشی از افزایش تقاضا سرچشمه می‌گیرد. به‌هرحال بحران اقتصادی دامن‌گیر تمامی کشورهای جهان خواه پیشرفته و یا عقب‌مانده است.

بحران اقتصادی یک پدیده مجهول و بی‌ریشه نیست بلکه علت‌های زیادی دارد که همه ریشه در عملکردهای اقتصادی کشورها دارد خواه پیشرفته باشد یا عقب‌مانده، به‌طور مثال بحران سال ۱۹۳۰ در ایالات متحد امریکا ناشی از بحران اضافه تولید وعدم تعادل بیلانس تادیات امریکا بود و یا بحران اقتصادی اروپا بعد از جنگ جهانی دوم هم ریشه در مصیبت‌های جنگ داشت.

پس برای شناخت بهتر بحران اقتصادی باید ریشه و علل آن را به‌صورت علمی و موشکافانه بررسی کرد تا بتوانیم بر این پدیده شوم اقتصادی فائق آییم.

مبارزه علیه قوانین محدودکننده واردات جهت حفظ تولیدات داخلی کشورهای پیشرفته که مکانیزمی جهت حذف کشورهای توسعه‌نیافته از بازارهای جهانی می‌باشد، تلاش در جهت پایان‌دادن به نابرابری‌های تجاری که درآمد صادراتی کشورهای توسعه‌نیافته را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از طرف دیگر تورم و سایر مصائب اقتصادی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری را به اقتصاد جهان سوم منتقل می‌نماید، کشورهای توسعه‌نیافته باید حداکثر استفاده را از امکانات موجود خود از قبیل همکاری‌های فنی، آموزشی و سایر اشکال همکاری‌ها در تمام زمینه‌ها بنمایند و همچنان تلاش در جهت ایجاد و گسترش همکاری بین کشورهای توسعه‌نیافته که البته نباید کشورهای توسعه‌نیافته دارای اقتصاد ضعیف را به شکلی جدید وابسته به کشورهای توسعه‌نیافته با اقتصاد بهتر نماید، ادامه یابد این همکاری‌ها به‌عنوان یک وسیله مهم در راه مبارزه جمعی در برابر هجوم بحران اقتصادی تلقی می‌شود، این‌ها ازجمله چند راهکاری بود که در اینجا ارائه شد.

راهکارهای بیشتر برای مقابله با بحران اقتصادی در جوامع را می‌توان از کارشناسان امور که در بخش‌های مختلف مصروف کارند به دست آورد.

# بیت المال څه دی؟

رحمت الله فیضان

بیت المال اسم مکان دی او پر هغه ځای یې اطلاق کیږي چې عمومي او خصوصي اموال پکې ساتل کیږي.

اصطلاحا: بیت المال د(مسلمینو بیت المال) هغه ځای ته ویل کېدل چې د اسلامي دولت عمومي او منقول اموال پکې ساتل کیدل، د زمان په تریدو سره د(مسلمین) توری ترې حذف شو یوازې بیت المال پاته شو چې هماغه د مسلمینو د بیت المال معنی افاده کوي، په تدریج سره د مسلمانانو عمومي اموالو لکه نقدي، منقول اشیا، ځمکه او نور هم په بیت المال کې ور شامل شول.

د بیت المال مخینه:

جزیرة العرب له اسلام وړاندې منظم واحد مالي نظام نه درلود خو کله چې اسلامي دعوت انتشار پیدا کړ پیغمبر صلی الله علیه وسلم د اسلامي حکومت د مالي چارو برخه تاسیس کړه، د اسلامي حکومت لومړنی در آمد غنایم ول چې په غزواتو کې د مسلمانانو لاسته لویدل دا اموال به د رسول صلی الله علیه وسلم په امر د مسلمانانو ترمنځ ویشل کېدل له دې ډلې څخه د بدر او بني قینقاع غنایم ول.

د بني نضیر ځمکه د مسلمانانو لاسته لویدل لومړنی غیر منقول غنایم ول چې د مسلمانانو لاسته ولوېدل او د مهاجرینو تر منځ وویشل شول.

پر غنایمو سربیره زکات او جزیه هم د مسلمینو پر بیت المال ور اضافه شول، پیغمبر صلی الله علیه وسلم به دا اموال له را ټولولو وروسته د مسلمانانو ترمنځ ویشل او د زکات متصدیانو ته یې هم فرمایل چې زکات، د مستحقینو تر منځ وویشي.

بیت المال د خلافت راشده په دور کې:

د مسلمانانو د پراخو فتوحاتو په پایله کې ډیر منقول او غیر منقول اموال د مسلمانانو لاسته ولوېدل نو اړتیا وه چې دا اموال په یو خاص ځای کې وساتل شي، لومړنی رسمي حکومتي بیت المال د حضرت ابوبکر صدیق په خلافت کې را منځته شو.

د حضرت عمر فاروق رضی الله عنه د خلافت په

دور کې د مسلمانانو د فتوحاتو ساحه نوره هم پراخه شوه نو د خلافت د مالي او اداري نظام په برخه کې يو لړ ستونزې را پيدا شوې، لومړنۍ ستونزه چې حضرت فاروق رضی الله عنه ورسره مخه شو هغه د هغو ځمکو ساتنه او اداره وه چې د مسلمانانو په لاس فتحه شوي وې، حضرت عمر له مشورو وروسته مفتوحه ځمکې ټولې د مسلمانانو ګډ ملکيت وباله او په ځمکنيو محصولايت يې خراج مقرر کړ او هغه غير مسلم کسان چې پر دغو ځمکو اوسيدل پر هغوی جزيه کېښوده.
حضرت عمر فاروق ددې تر څنګ د بيت المال لپاره دفتر او ديوان را منځته کړ او د خلافت عوايد، مصارف به يې پکې ثبتول، د مسؤلينو او چارواکو لپاره يې معاشات هم تعين کړل، حضرت عمر د مسجد څنګ ته يو ځای د بيت المال په نامه تعين کړی و او ځو تنه محافظين يې پرې درولي وو.
د حضرت عثمان او حضرت علي کرم الله رضي الله عنهما په خلافتونو کې هم همدا سستم پر مخ وړل کيده د وخت په تيريدو سره بيت المال د خزاني وروسته بيا د ماليې په نومونو ونومول شو.

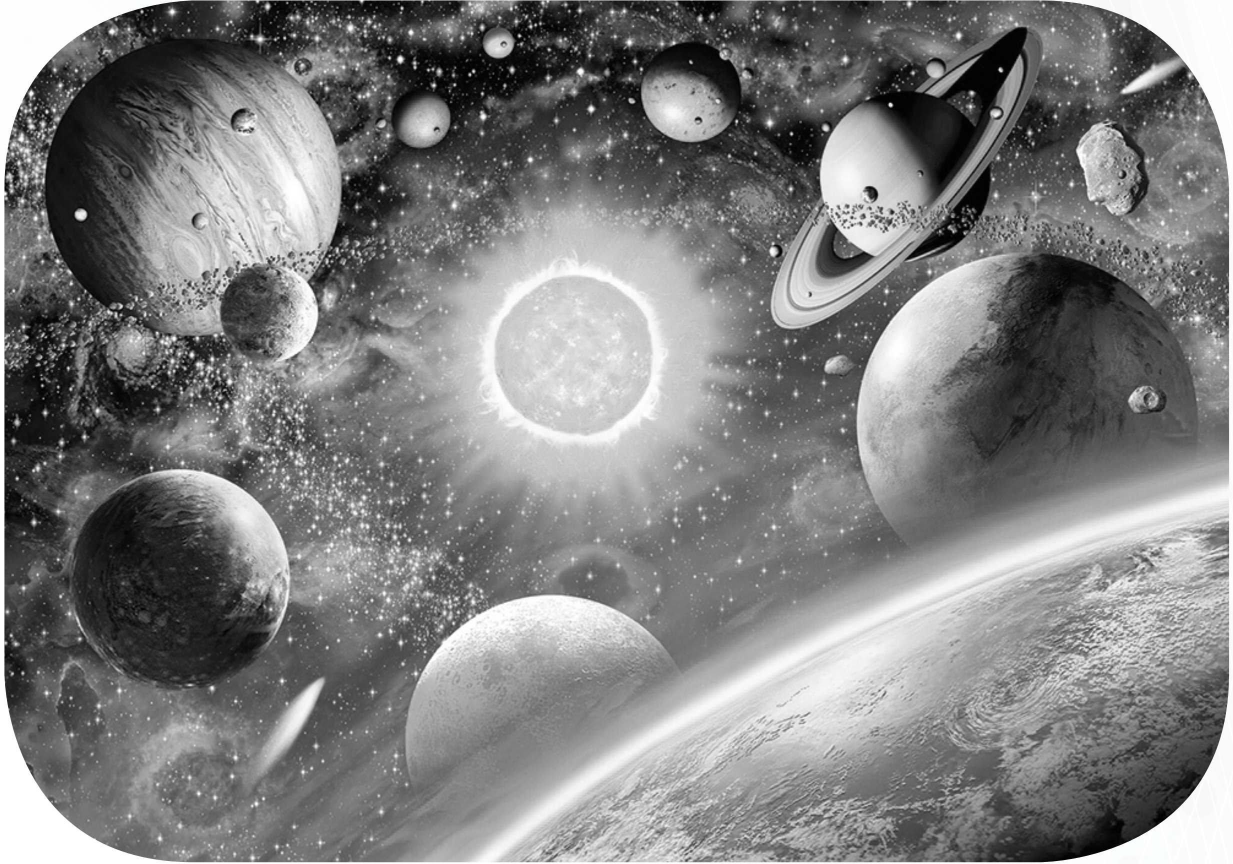
د بيت المال د ويش صلاحيت:
له هغه وروسته چې د خلفاء راشدينو له لوري په مختلفو برخو کې اداري او مالي دفترونه ايجاد شول، نو د بيت المال دفتر چې له مهمو دفترونو څخه ګڼل کيده او د ټولو مسلمانانو عمومي اموال پکې ثبت او راجستر شوي وو مستقيماً د خليفه له لوري اداره کيده، دا چې خليفه د قدرت په رأس کې قرار درلود نو پر بيت المال باندې تسلط هم ددهٔ په برخه و، هغه د اموالو د تصرف په برخه کې د مسلمانانو نايب و.
رسول صلي الله عليه وسلم او خلفاء راشدينو د بيت المال د راټولولو او مصرفولو سرپرستي په غاړه درلوده، يو شمير صحابه کرامو يوازې د بيت المال د حراست مسؤليت پر غاړه در لود.
د خلفاء راشدينو په دور کې د بيت المال متوليان يا د نن په اصطلاح وزيران:
د ابوبکر صديق رضی الله عنه په دور کې:
ابوعبيده بين جراح
عبدالله بن ارقم
معيقيب بن ابي فاطمه

د عمر فاروق رضی الله عنه په دور کې:
عبدالله بن ارقم
معيقيب بن ابي فاطمه
زيد بن ارقم

د حضرت عثمان رضی الله عنه په دور کې:
عبدالله بن ارقم
معيقيب بن ابي فاطمه
عقبه بن عامر

د علي کرم الله وجهه په دور کې:
عبيدالله ابي رافع په سياسي فقه کې د بيت المال موضوع تر جدي بحث لاندې نيول شوې، په دې برخه کې د علماو او فقهاو اجماع ده چې بيت المال د خليفه، امير او حکومت په لاس کې د خدای او رسول صلی الله عليه وسلم امانت دی، چې هيڅکله نا مشروع تصرف پکې جواز نه لري، خليفه يا امير نشي کولی چې له شرعي حکم څخه پرته يو څه ور داخل کړي يايې ترې وباسي، خليفه او امير د بيت المال د هرې حبې او دينار په مقابل کې د خدای او خلکو په وړاندې د ځواب ويلو مسوليت لري.





# اندیشه‌ای در نظام آفرینش

تهیه: غلام حضرت سعیدی

این هستی که ما جزئی از آن هستیم یک پدیده کلی است که همه موجودات را در برمی‌گیرد، این پدیده کلی از سه جنس تشکیل شده است که عبارت از جمادات، نباتات و حیوانات است.

جمادات نه حس دارند، نه شعور و نه عقل، مثلاً اگر ما سنگی را بشکنیم، یا کلوخی را تر کنیم و بعد از خشک شدن همان حالت طبیعی خود را می‌گیرد و در آن تغییر جزری رونما نمی‌گردد و نباتات تنها احساس دارند ولی از شعور و عقل عاری‌اند، اگر نباتات در زمینه‌ای قرار داده شوند که مخالف طبیعت آن‌ها باشد به‌سرعت تأثیر می‌پذیرند و تغییر وضع می‌دهند، مثلاً یک گل را به آتش نزدیک کنید به‌زودی پژمرده می‌شود، ولی از آنجائی که این گل شعور ندارد در حمایت از خود و دفع مضرات نمی‌پردازد و سوم این اجناس حیوانات‌اند که در خود دو نوع اساسی دارند، انسان و غیر انسان.

فصل جدا کننده این دو نوع این است که حیوانات شعور و احساس دارند ولی عقل ندارند، اگر حیوانی را زخم بزنی دردمند می‌شود، یا می‌تواند از بوی بد و خوب چیزی را تشخیص کند و...این نشانه حس آن‌هاست، درعین‌حال اگر حیوانی را به چاله بیندازی و یا به مرگ سوق بدهی نمی‌پذیرد، ابا می‌ورزد و در دفاع از خود برمی‌خیزد، یا به فرزند خود و نگه‌داشتن آن علاقه‌مند است این نشانه شعور فطری آن‌هاست، ولی ازآنجایی‌که عقل ندارند نمی‌توانند اندیشه کنند و به تفکر بپردازند، یا چیزی را ابداع کنند، چون ابداع فرع وجود و نتیجه عقل است.

انسان دارای احساس، شعور و عقل است، در پرتو همین عقل است که از دیگر حیوانات امتیاز دارد،

می‌اندیشد و نتیجه می‌گیرد و سه جنس دیگر را در خدمت خود قرار می‌دهد.

جهان‌بینی دینی یا آسمانی هم این نظریه را تأیید می‌کند که انسان در اول خلقت دارای اندیشه و عقل بوده است و همه ادیان آسمانی (یهودیت، نصرانیت و اسلام) خلقت اولی را به یک دید می‌نگرند و می‌گویند که وقتی انسان از خاک و آب (گِل) خلق شد برایش اسامی اشیاء از جانب پروردگار یاد داده شد. داستان خلقت انسان تا لحظه پیدایش یک اندیشه ماوراء طبیعی است ولی بعد از خلقت، انسان موجود طبیعی است و می‌شود در رابطه با او بحث کرد و او را به مطالعه گرفت.

**انسان‌هایی که بیشتر می‌اندیشند و درعین‌حال می‌کوشند بدون شک بهترین انسان‌ها هستند و این‌ها از عقل که بزرگ‌ترین موهبت الهی است استفاده درست را می‌کنند، دانش هم چیزی جز اندیشه و عمل نیست.**

پس انسان در اولین مرحله پیدایش خود دارای درک، فهم و عقل بوده و می‌توانسته است یاد بگیرد، چون یادگرفتن خود فرع وجود عقل و اندیشه است و اندیشه و عقل است که انسان می‌تواند در پرتو آن بیاموزد.

این گفته هیچ تضادی با این ندارد که انسان در اول اختراعات و پیشرفت‌های را نداشته است، پس او اندیشه هم نداشته است، دلیل این امر این است که انسان موجودی دارای اندیشه بوده است ـ

ولی ایجاد، زمینه و احتیاج می‌خواهد، انسان آن روز در محیطی بسیار محدود خود به چند وسیله ابتدائی ضرورت داشته که با آن غذا بخورد و احتیاجات خود را رفع بسازد، می‌شد که از راه اندیشه به شکار بپردازد و با طبیعت و فطرتی که خداوند جل‌جلاله در وی به ودیعت گذاشته بود برای رفع احتیاجات خود اقدام کند، اگر آب دید و تشنه شد بنوشد، گرسنه ماند بخورد و بعد از تولد و تناسل هم احتیاجات او بیشتر گردد و به ایجاد و اختراع دست بزنند.

نمی‌شود که از وجود اندیشه در انسان به دلیل نداشتن اختراع و کشف در اول زندگی انکار کرد، از سوی دیگر ضرورت به اختراع نداشت چون احتیاج به آن نبود، دیگر کسی نبود که در آن‌سوی محیطش با او تماس برقرار کند پس ضرورت هم نداشت که به ساختن وسیله ارتباطی بیندیشد و موبایل اختراع کند.

این تفکر و اندیشه مطابق عصر و زمان رشد می‌کنند و این رشد اندیشه هم احتیاج به معلمی دارد تا راهنمایی‌اش کند. در همین عصر ما هم کسی ادعا کرده نمی‌تواند که انسانی یا انسان‌هایی چیزی را بدون پیش‌زمینه‌ای تعلیمی اختراع کرده باشند، حتماً باید در صنف بنشیند، فرمول‌های اولیه علم را بیاموزد و بعداً برای اختراع و اکتشاف قدم بردارد، این دید هم ما را به این نتیجه می‌رساند که انسان دارای معلمی بوده است و آن معلم باید کسی باشد که قبل از متعلم خود چیزی را می‌دانسته است «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و خداوند همه‌ی اسماء (حقایق و اسرار هستی) را به آدم آموخت.

معلم اول انسان ازنظر جهان‌بینی دینی همان خداوند جل‌جلاله است، بعد از او خود این شاگرد اول زمینه آموزش را به دیگران مهیا ساخت، در تاریخ بشر انبیاء الهی این وظیفه را بدوش داشتند که انسان‌ها را راهنمایی کنند، هرچند این رهنمودها در زمینه‌های اخلاقی و قوانین زندگی بوده، ولی پیامبران الهی زمینه‌سازی رفاه و آسایش را برای

انسان‌ها توصیه کردند و گفتند؛ این ضرر رسانیدن به دیگران خراب کردن زمینه آرامش آن‌هاست. پس این انسان است که باید بیندیشد که چه چیزی زمینه‌ای آرامش مادی او را فراهم می‌سازد و باید وسیله آن را اختراع کند.

انسانی کاملاً جامد علی الطلاق وجود ندارد ولی در اندیشه و تلاش فرق وجود دارد، یکی کمتر می‌اندیشد و کمتر می‌کوشد، دیگری زیاد می‌اندیشد و زیاد می‌کوشد کسی هم مخالف این دو، کمتر می‌اندیشد و بیشتر می‌کوشد و یا بیشتر می‌اندیشد و کمتر می‌کوشد و ما این تفاوت‌ها را روزانه در زندگی می‌بینیم.

انسان‌هایی که بیشتر می‌اندیشند و درعین‌حال می‌کوشند بدون شک بهترین انسان‌ها هستند و این‌ها از عقل که بزرگ‌ترین موهبت الهی است استفاده درست را می‌کنند، دانش هم چیزی جز اندیشه و عمل نیست، انسان‌هایی که به داده خدا در طبیعت راضی‌اند و برای ترقی و پیشرفت خود نمی‌کوشند فرقی بیشتر با دیگر حیوانات ندارند و به دستورات معلم خود توجه نکرده‌اند و یا آن را بیهوده می‌دانند.

از همه این گفته‌ها بگذریم، انسان باید بیندیشد، ولی چگونه؟ این سؤال اساسی است و جنجال از اینجا شروع می‌شود! اگر انسان‌ها به دور از تعصب، کینه و به دستورات عقل سلیم و اندیشه درست قضاوت کنند و با اندیشه در زندگی اصلاً مشکلی پیش نمی‌آید و مدینه فاضله امکان‌پذیر است. با تأسف این انسان است که حس خودخواهی، زیاده‌خواهی و برتری‌جویش او را وامی‌دارد که نه خود اندیشه درست کند و نه به اندیشه درست دیگران وقع بگذارد، اگر خود اندیشه درستی کرد و به چیزی دست یافت در حد نهایی تلاش دارد که آن را وسیله به دست آوردن منافع خود گرداند و دیگران را به‌واسطه آن ذلیل سازد، اگر همه کشمکش‌های تاریخ بشر را برشماریم از این حرف فراتر نمی‌رود که ـ یا کسی اندیشه کرده است و آن را بسود خود و بزیان دیگران بکار برده است و یا اندیشه درست دیگران و دعوت خوب آن‌ها را نپذیرفته است و در برابر آن علم بغاوت برداشته است ـ، این خلاصه همه داستان است.

بشر با همه ادعای تمدن و پیشرفتی که دارد از این دو اصل باطل خود را خلاص نکرده است و روز تا روز به این مشکلش و یا اگر واضح‌تر بگویم سبب مشکلش افزوده می‌شود.

هر طرز تفکر بشری که در ایجاد مدینه فاضله همیشگی برای بشر ناکام بوده است از دو دلیل خالی نیست، یا این طرز تفکر از تعلیمات نادرست و زمینه‌های نابجا سرچشمه گرفته است و یا هم در اصل درست و از منبع خدایی آن بوده ولی پیروان آن را طور درست بکار نبسته‌اند و از آن استفاده نادرست کردند.

هر یک از ما آنچه را که میگوییم در عمل با آن از خود گرفته تا دیگران مشکل داریم، یا در عمل خود ما نتوانستیم الگو باشیم که دیگران از ما پیروی کنند و یا گفته ما نادرست بوده و خواستیم با ابزار دیگری اندیشه‌های خود را به دیگران تحمیل کنیم، اگر غلطی ما از آفتاب هم روشن‌تر باشد آن را قبول نداریم و برای تحمیل آن وقیحانه از زورگویی کار می‌گیریم.

(برو قوی شو اگر راحت جهان طلبی)
(که در نظام طبیعت ضعیف پامال است)

این تحمیل اندیشه نادرست یک نتیجه دارد و آن همان دور و تسلل باطل سلطه‌جویی است و کسانی هم می‌آیند و در نقش قدم فرعون، شداد، نمرود، قارون ابوجهل و ابو لهب پای می‌گذارند و جلد قطور دیگری از سیاهی بر تاریخ بشر می‌افزایند و می‌روند.

این بیچاره زورمند اندیشه و اختراع را در خدمت جاه‌طلبی گرفته است، هم رفاه خود را برهم زده است و هم عیش دیگران را، حتی اگر در همین

زمینه هم دقت اندیشه داشته باشد می‌داند که برای خود هم چیزی فراهم نکرده است، همان زمینه شهرت نیک را که جزء از فطرت اوست از دست داده است و در صف کسانی جای گرفته است که آن‌ها را مردود می‌دانسته است.

این انسان است که اندیشه کرد تا برای دفاع از خود چیزی بسازد ولی آن را در تجاوز به دیگران بکار برد، به خورده‌ای که برایش کفایت می‌کند و از حد زیاد است بسنده نمی‌کند و قانع نیست و می‌اندیشد که حق دیگران را چگونه غصب کند و ذخیره نماید، برای غصب کردن می‌اندیشد و مراکز مطالعات استراتژیک می‌سازد. ای‌وای بر این انسان.

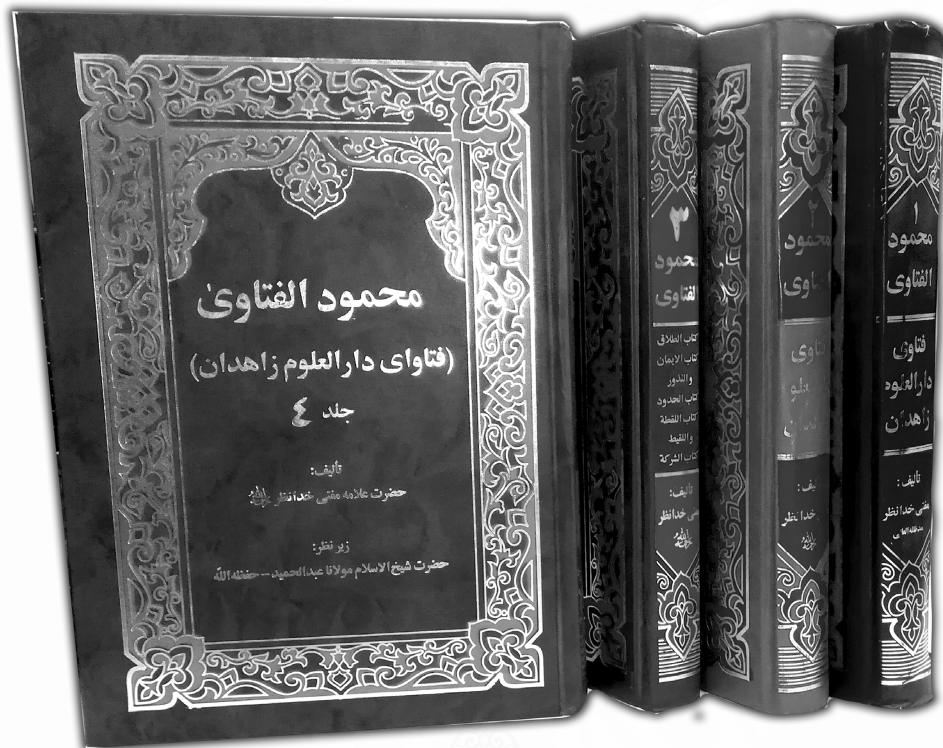
چه خوش گفت صاحب این گفتار: اگر بنی‌آدم دشتی از طلا داشته باشد دشت دیگری را آرزو می‌کند. حدیث پیامبر گرامی.

انسان به این افزون‌طلبی عادت می‌کند تا حدی می‌رسد که دیگر مثل حیوان درنده می‌شود، فکرش غصب و تجاوز به‌حق دیگران است ولو به هر وسیله‌ای باشد، خوب را بد می‌کند و بد را خوب جلوه می‌دهد تا به هدفش برسد، وقاحت به حدی می‌رسد که اعلان می‌کند: (در این منافع من است و من منافع خود را از دست نمی‌دهم) ولو با از میان رفتن میلیون‌ها انسان بیگناه باشد، در عوض اینکه دست مظلوم را بگیرد برای ظلم ظالم دلیل می‌تراشد و ظالم را مستحق می‌داند، باز همان دور باطل چون نسل‌های گذشته او مظلوم بودند باید خود او ظالم باشد و...

در این عصر عقاید و ایدئولوژی‌های گوناگون وجود دارد که هریک به تنهائی مدعی رهبری و راهنمایی انسان‌اند و منحصراً خود را پیام‌آور سعادت و کمال انسانی می‌دانند و به این جهت همه انسان‌ها را به پیروی از مرام و مکتب خویش دعوت می‌کنند. هر یک از این مکتب‌ها و مسلک‌ها خواه‌ناخواه نوعی نگرش کلی، ارزیابی عمومی و بالاخره تفسیر و تحلیل خاصی از جهان ارائه می‌دهند. جهان‌بینی اسلامی یا به‌عبارت‌دیگر، نظر اسلام در مورد جهان و انسان عبارت از آن معرفت است که برای برگزیدگان الله (جل‌جلاله) و رهبران بزرگ عالم بشریت (انبیاء (علیهم‌السلام)) از طریق وحی به بشر معرفی نموده‌اند که طبیعی‌ترین و فطری‌ترین راه درک حقایق و نجات می‌باشد؛ و یگانه وسیله ایست که بشریت می‌تواند با اطمینان خاطر و اعتماد کامل مسائل حیاتی خویش را حل نمایند؛ و از موقعیت و موقف خویش در جهان آفرینش و همچنان وظایف و تکالیف خود را خود باخبر شود. اسلام به‌عنوان آخرین مکتب آسمانی با برخورداری از کامل‌ترین جهان‌بینی الهی یعنی جهان‌بینی توحیدی ایدئولوژی خود را به جهان انسانیت ارائه می‌دهد، همگان را به پیروی از رهنمون‌های خویش که رسالت نجات انسان سرگردان و از خود بیگانه امروز را بر دوش دارد، فرا می‌خواند و پیام جاویدان او به همه انسان‌ها، همه عصرها و همه قرن‌ها از هر گروه هر طبقه و هر نژاد که باشد شامل می‌شوند، اینکه: ای انسان، لحظه‌ای به خود آی، بیندیش و فکر نما که تو کی هستی و از کجا آمده‌ای و بالاخره سرنوشت تو به کجا خاتمه می‌یابد، باید در این مدت چه عمل را انجام دهی؟

ازنظر اسلام، انسان آنگاه‌که حقیقت خویش را جستجو می‌کند، خداوند (جل‌جلاله) را درمی‌یابد و آنگاه‌که خدا (جل‌جلاله) را فراموش کند، خود را فراموش کرده است و در این هنگام است که از خود بیگانه می‌شود و هویت خویش را از دست می‌دهد. همه آن خصائص و خصلت‌های که لازم یک جهان‌بینی خوب است، در جهان‌بینی توحیدی جمع است، تنها جهان‌بینی توحیدی است که می‌تواند همه آن خصائص را داشته باشد.






بخش هفدهم

# پرسش‌ها و پاسخ‌های شرعی

**تقدیم: واحد ترجمه و تحقیق مجله**
**مأخذ: محمودالفتاوی - دارالعلوم زاهدان/ایران**

## وقت نماز اشراق

سؤال: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید تا چه مدت است؟

الجواب باسم ملهم الصواب
وقت نماز اشراق بعد از اینکه خورشید طلوع کند و به اندازه یک نیزه (نیزه حدود دو متر و پنجاه سانتیمتر می‌باشد. الفقه السلامي وأدلته: ١٥٩/١) از سطح زمین ارتفاع داشته باشد شروع می‌شود و تا قبل از زوال ادامه دارد.
علامه مفتی رشید احمد می‌فرماید: وقت نماز اشراق بعد از طلوع خورشید زمانی که کاملاً سرخی برطرف شود شروع می‌گردد و تا نصف‌النهار ادامه دارد ولی در آغاز وقت، نماز اشراق خواندن افضل است. {احسن الفتاوی: ٤٦٧/٣}.
وفي يسئونک فی الدین و الحیاة تحت مسئلة وقت الاشراق:
«یبدأ وقتها بارتفاع الشمس نحو رمح أو رمحین و ینتهی بزوالها». {یسئلونک فی الدین و الحیاة: ٧٧/٢}.
اما آنچه از حدیث فهمیده می‌شود این است زمانی که نماز صبح را با جماعت ادا کند و تا طلوع خورشید مشغول ذکر و یاد خدا باشد و به کار دنیوی مشغول نباشد و بعد از طلوع خورشید دو رکعت نماز بخواند ثواب حج و عمره به او می‌رسد ولی اگر بعلت اشتغال به کارهای دنیوی نتوانست با این کیفیت خدا را یاد کند و تا قبل از زوال خورشید

نماز اشراق خواند، درست است ولی آن ثوابی که در حدیث ذکر است به او نمی‌رسد.

«عَن أنسِ بن مالِکٍ قال قال رسول الله: مَن صَلَّى الغَدَاةَ فِي جَماعة، ثمَّ قعَدَ يَذكُرُ اللهَ تَعالى حتى تَطلُعَ الشَّمسُ، ثمَّ صَلَّى رَكعَتينِ، كانتْ لَهُ كأجْرِ حَجَّةٍ وعُمرةٍ، قَالَ قَالَ رسول الله: تامَّةٍ تامَّةٍ تامَّةٍ.»

{رواه الترمذی}

قال فی المرقاة:

«قال رسول الله صلی الله علیه وسلم: من صلی الفجر في جماعة ثم قعد يذكر الله، أی استمر في مكانه ومسجده الذي صلى فيه ينافيه القيام لطواف أو للطب علم أو مجلس وعظ في المسجد بل وكذا لو رجع إلى بيته واستمر على الذكر حتى تطلع الشمس ثم صلى ركعتين، قال الطيبی: أی ثم صلی بعد ان ترتفع الشمس قدر رمح حتى يخرج وقت الكراهة وهذه الصلاة تسمی صلوة الاشراق وهی أول الضحی، كانت أی المثوبة (وابعد ابن حجر فقال أی هذه الحالة المركبة من تلك الأوصاف كلها) له كاجر حجة وعمرة». {مرقات شرح مشكاة ۳/۵۲ رقم الحديث: ۹۷۱}.

علامه محمد قطب‌الدین می‌فرماید که در اکثر احادیث نام این نماز به ضحی یاد شده و از ظاهر کلام این فهمیده می‌شود که این هر دو نماز یکی هستند اگر در اول وقت ادا بشود به صلاة الاشراق تعبیر می‌شود و اگر وقت الضحوة الکبری (یعنی چاشتگاه قبل از ظهر) خوانده شود صلاة الضحی گفته می‌شود و ابتدای وقت این نماز بعد از طلوع خورشید که وقت کراهیت خارج شود، شروع می‌شود و تا زوال ادامه دارد. {مظاهر حق: ۶۵۴/۲}.

والله أعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۹/۶/۲۶هـق

## روزه یک ماه نذر می‌کند و حال استطاعت بجای آوردن آن را ندارد

چه می‌فرمایند علمای دین در این مسئله:

زنی می‌گوید اگر پسرم از بیماریش شفا و بهبود یافت یکماه را برای خدا روزه می‌گیرم، حال می‌گوید: روزه یک ماه زیاد است نمی‌توانم، آیا می‌تواند فدیه بدهد یا خیر؟ راه تسهیل آن چیست؟

الجواب باسم ملهم الصواب

بر او لازم است که یکماه را روزه بگیرد.

و فی الدر المختار:

«ومن نذر نذراً مطلقاً أو معلقاً بشرط وكان من جنسه واجب وهو عبادة مَقصودة ووجد الشرط لزم الناذر لحديث من نذر و سمّي فعليه الوفاء بما سمّي كصوم وصلاة و صدقة».

وفی الرد: «أی لزمه الوفاء به، والمراد أن يلزمه الوفاء بأصل القربة التي التزمها لا بكل وصف إلتزمه». {رد المحتار:۷۳/۳}.

و نمی‌تواند فدیه بدهد اما اگر آن را تاخیر کرد تا اینکه از صوم عاجز گشت و امید بهبودی مادر نمی‌رفت یا از دنیا رحلت کرد در صورت اول فدیه بدهد و در صورت دوم وصیت به فدیه بر او لازم است.

وفی الدر: «وقضوا لزوماً ما قدروا بلا فدية وبلا ولاء... فإن ماتوا فيه أی فی ذلک العُذر فَلا تجب عليهم الوصية بالفدية لعدم إدراكهم عدة من أيام أخر ولو ماتوا بعد زوال العُذر وجبت الوصية بقدر إدراكهم عدة من أيام أخر». {الدر المختار مع الرد:۱۲۷/۲}.

راه تسهیل آن چنین است که می‌تواند یک روز در میان یا چند روز درمیان، ۳۰ روز را روزه بگیرد تا بر او گران تمام نشود.

وفی الهندية: «ولو قال لله علی ان اصوم شهراً متتابعاً لزمه التتابع وان اطلق يخير». {الهندية: ۱/۲۱۰}.

والله اعلم بالصواب

خدانظر -عفا الله عنه-

دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان

۱۴۱۴/۱/۷ هـ ق

## اندازه عمامه رسول الله صلی الله علیه وسلم

عمامه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم چند متر بوده است و آیا آن را نشسته یا ایستاده بسته است؟

جواب:
درباره عمامه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دو قول مذکور است:
۱: حضرت دو عمامه داشته است، یکی بزرگه که دوازده ذراع (تقریبا ٦ متر) طول داشت و دیگری کوچک که هفت ذراع (تقریباً۳/۵ متر) طول داشت.
۲: عمامه آنحضرت صلی الله علیه وسلم هفت ذراع بود (تقریبا سه ونیم متر) مطلقاً بودن قید.
والدلیل علیه:
«قال النبی صلی الله علیه وسلم: فَرقَ مَا بَيْنَنَا وَبَيْنَ المُشركِينَ العَمَائِمُ عَلَى القَلَانِسِ». (مشکوة)
قال العَلامة علىَ القاری/ تحتَ هذا الحديث:
«قال الجزری في تصحيح المصابيح: قد تتبعت الكتب وتطلبت من السير والتاريخ لأقف على قدر عمامة النبی «فلم اقف على شیء حتى أخبرنی من اثق به: أنه وقف على شیء من كلام النووی، ذكر فيه: انه كان له عمامة قصيرة و عمامة طويلة وأن القصيرة كانت سبعة أذراع واما الطويلة اثنى عشر ذراعاً. وظاهر كلام المدخل: أن عمامته كانت سبعة أذرع مطلقاً من غير تقييد بالقصير والطويل». (المراة: ۱۴۸/۸)

## طریقه بستن عمامه

و درباره بستن عمامه بعضی گفته‌اند که عمامه را ایستاده ببندند.
وقال القاری:
«قال: صاحب المدخب وعليك ان تتسرول قاعداً وتتعمم قائماً». (مرقاة شرح مشكوة:۱۴۸/۸)

## تیغ زدن صورت/تراشیدن سبیل

تیغ زدن به صورت که همانا تراشیدن ریش می‌باشد درست نیست زیرا رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند:
«قصوا الشوارب وارخوا اللحى خالفوا المجوس».
(رواه ابوهريرة واخرجه مسلم، زادالمعاد:۱۷۹/۱)
یعنی: «سبیل‌ها را کوتاه کنید و ریش را بگذارید تا مخالف مجوس باشید.»
درباره سبیل‌ها اگرچه بعضی از علماء تراشیدن سبیل‌ها را سنت گفته‌اند و آن را به امام ابوحنیفه نسبت داده‌اند اما کوتاه کردن آن ترجیح دارد زیرا که بر سنت بودن کوتاه کردن اجماع فقها است.
وفی الدر:
«وفی (أی المجتبی) حلق الشارب بدعة وقيل سنة».
وفی الرد:
«قوله: «قول سنة» مشى عليه فی الملتقی، وعبارة المجتبی بعد ما رمز للطحاری: حلقه سنة ونسبه إلى أبی حنيفة و صاحبيه والقص منه حتى يوازی الحرف الاعلى من الشفة العليا سنة بالاجماع». (رد المحتار:۲۸۸/۵ ط کویته)
والله اعلم بالصواب
خدانظر -عفا الله عنه-
دارالافتاء حوزه علمیه دارالعلوم زاهدان
۱۴۱٦/۴/٦ هـ ق



بخش نوزدهم

# صفحه ویژهٔ شیربچه‌های هندوکش

ترتیب‌دهنده: (به‌صورت مهمان) صلاح‌الدین نیمروزی

## مهرورزی یکی از ویژگی‌های یک مسلمان است

روزی مردی به تنهایی در بیابان قدم می‌زد و به کشوری دور سفر می‌کرد، هوا گرم بود و مرد بسیار تشنه بود پس شروع به جستجوی آب کرد تا اینکه چاه عمیقی یافت که پر از آب شیرین بود. سگ کوچکی را آنجا دید که از تشنگی نفس نفس می‌زد، مرد مقابل سگ ایستاد و کمی فکر کرد که چگونه به این سگ کمک کند و او را از آب بنوشاند، بنابراین مرد با سگ به چاه بازگشت و کفش‌هایش را با آب پر کرد و جلوی سگ گذاشت تا بنوشد و سیراب شود.
ثواب این مردی که سگ را سیراب کرد این بود که خداوند متعال او را ببخشد و وارد بهشت کند.

حکمت داستان: شفقت و مهربانی با حیوانات و کمک به همه موجودات، ثواب بزرگی نزد الله خالق و توانا و متعال دارد.

## خداوند همه جا ما را می‌بیند و می‌شنود

روزی پدر با فرزندانش احمد، سعید و خالد نشست و می‌خواست درس جدید و مفیدی به آنها بیاموزد، پس پدر با سه تخم‌مرغ نزد بچه‌ها آمد و از هر کدام خواست آنها را ببرند و پنهان کنند، جایی که هیچ کس هرگز آنها را نبیند، هر کودکی شروع به جستجوی مکانی برای مخفی‌کردن کرد. احمد در حالی که دور از چشم همه بود به اتاق خوابش رفت و در را به روی خود بست و تخم‌مرغ را بدون اینکه کسی او را ببیند در کمد خود گذاشت. سعید به پشت‌بام خانه رفت و آن را در جای کوچکی پنهان کرد که هیچ کس نمی‌توانست وارد شود و هر کدام نزد پدر برگشتند و گفتند کاری را که گفته بود انجام دادند.
اما خالد تا دیر وقت برنگشت و پدر نگران او شد، پس از گذشت چند ساعت خالد با تخم‌مرغ وارد خانه شد، پدر تعجب کرد و پرسید که چرا تخم‌مرغ را پنهان نکرده است. خالد پاسخ داد: به هرجایی که رفتم خداوند مرا آنجا می‌دید و صدایم می‌شنید، نمی‌توانستم آن را در جایی پنهان کنم.
پدر از پاسخ پسرش خوشحال شد و به او گفت: راست می‌گویی خالد، خداوند همه جا ما را می‌بیند و می‌شنود و چیزی بر او پوشیده نیست.

حکمت داستان: پرهیزگار باشید و تقوی پیشه کنید، زیرا خداوند در هرمکان و زمانی قادر است ما را ببیند و صدایمان را بشنود و چیزی از کار ما بر او پوشیده نیست.

# تابلوی سبز رنگ

دختر فقیری بود که در محلات به دنبال صدقه می‌گشت، مردم او را می‌شناختند و عادت داشتند به محض دیدن او، بدون اینکه حرفی بزنند، به او کمک و احسان کنند.

روزی دخترک قصد کرد به مغازه (لطفی الفول) که مهربان‌ترین مردم شهر بود و با او دلسوزترین بود، برود. از آنجایی که راه مغازه‌اش را می‌دانست، به آنجا رفت.

هر بار که به مغازه عمو لطفی می‌رفت، توجه‌اش به تابلوی سبز رنگ جلوی مغازه جلب می‌شد که روی آن نوشته‌هایی با نقش و نگار فوق‌العاده زیبایی بود. معنی آن را نمی‌دانست چون خواندن بلد نبود.

آنروز طبق معمول آمد و وقتی جلوی مغازه ایستاد عمو لطفی را ندید چون به دلیل کهولت سن اداره آن مغازه از توانش خارج شده بود و آن را فروخته بود.

او وضعیت خود را برای صاحب جدید مغازه شرح داد و فقر شدید خود را بیان کرد، اما او سخنان کودکانه او را تحمل نکرد و با دست کلفتش روی صورتش سیلی محکمی زد و او را نفرین کرد، فریاد دخترک بلند و باعث شد تا مردم به دور او جمع شوند.

یکی به او کمک کرد بلند شود. اشک‌هایش را پاک کرد، به مغازه نگاه کرد و از اینکه تابلوی سبز رنگ را در جای خود پیدا نکرد تعجب کرد. زیرا صاحب مغازه در حال تغییر دکور مغازه بود و می‌خواست برای جذب مشتری آن را بهبود بخشد.

او تابلوی سبز رنگ را دید که کنار در گذاشته شده بود، انگار که صاحب مغازه آن را انداخته بود.

دخترک رو به مرد کرد و درحالی که گریه می‌کرد گفت:

- لطفاً به من بگویید در آن تابلویی که عمو لطفی همیشه به آن نگاه می‌کرد چه نوشته شده است؟

مرد لحظه‌ای سکوت کرد و به تابلو خیره شد.

کلمات نوشته شده با اینکه سخت نبودند اما نمی‌توانست آنها را بیان کند اما بعد از اینکه اشک در چشمانش حلقه زد آن را خواند:

{فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلا تَقْهَرْ * وَأَمَّا السَّائِلَ فَلا تَنْهَرْ}.

پس بر یتیم تندی مکن و خوارش مساز! و سایل را زجر نکن

حکمت داستان: رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نسبت به شفقت با یتیم تاکید می‌نمود و از برخورد دل‌شکسته کننده با آنان منع می‌فرمود، آنحضرت فرمود: بهترین خانه مسلمان آن است که در آن یتیمی باشد و با او با محبت و سلوک برخورد شود و بدترین خانه آن است که در آن با یتیمی برخورد نامناسب انجام گیرد. (رواه البخاری فی الادب المفرد)

جمع و ترتیب: سعید احمد

# شعر و ادب

## آخر چرا؟

هم‌وطن ای هم‌وطن زینجا فرار آخر چرا؟ — این همه شوق فرار از این دیار آخر چرا؟

با شکست فوج شیطان در وطن آمد بهار — با فرار خود خزان کردی بهار آخر چرا؟

چون دلت آمد که دل بری ز هلمند و هرات — ترک گفتی شهر مولانا مزار آخر چرا؟

چون گل نارنج ننگرهار را کردی رها — لعل زیبای بدخش نامدار آخر چرا؟

غور و کاپیسا و پروان را چسان کردی رها — دل بریدی بی وفا از کندهار آخر چرا؟

دشمن بدنام ما گسترد، دام از بهر تو — با دو چشم باز خود گشتی شکار آخر چرا؟

گاه در دست صلیب و گاه بر بال جت اش — مُردم از خجلت، چسان گشتی سوار آخر چرا؟

عزت افغانیت آخر کجا شد هم‌وطن — بهرچه گشتی چنین بی‌ننگ وعار آخر چرا؟

فصل آبادی شده برخیز معمار وطن — هان نشستی غافل از عمران و کار آخر چرا؟

میهن ویران ما آماده‌ی ترمیم توست — چون رها سازی وطن را دل فگار، آخر چرا؟

راشد این ملت ز ما خواهند خدمت در عمل — تا بکی دل خوش کنند بهر شعار آخر چرا؟

راشد مبارز

# چراغی پرفروغ

عزت ما جملگی اندر جهاد — شوکت ما اندرین اصل و نهاد

تا که زینِ اسب ما خالی نبود — شیههٔ اسبان ما عالَم شنود

لیک دیگر آن چراغ پر فروغ — گشت خاموش و نداریم آن نبوغ

عصر ما گم کرده مسلم نام خود — او نداند سرگذشت از کام خود

اندلس را یاد کن ای بی خبر — مُلک مسلم بوده روزی بی‌خطر

بیتِ مَقدس بوده روزی قبله‌گاه — اینک او افتاده از دید و نگاه

تا مَسلمانَ رو به دنیا کرد و بس — تکیه بر بیگانگان، فکرِ هوس

ترک مصحف کرد و ترک همدلی — ترک شمشیر غزا، شدِ بزدلی

ترک میدان دشمنان را غره کرد — پیر و برنا جملَه را آن بَرده کرد

هرچه داریم از جهاد است از جهاد — پاسبان ننگ و عزت این نهاد

نور ایمان با جهاد است ماندگار — زیر سقفش جنت آن کردگار

حکم شرعی فرض رحمانی بدان — تا که شرع مصطفی آید میان

ای مهاجر تا توانی پیشه گیر — راه پیغمبر، برایش تو بمیر

مهاجر غریب

# چا به کمین کې د دښمن په تمه شپې کولې

چا به کمین کې د دښمن په تمه شپې کولې — چا به په کور کې په پاسته پالنګ مزې کولې

ځوک به په ګرمه بستره کې غځېدلی پروت و — چا به همغه ساړه ژمي کې پیرې کولې

د چا په خېټه به پراته وو ګلالي ماشومان — چا به د خپل مجاهد پلار روح ته ګیلې کولې

خواهش پرسته، عشق پرسته زلمو ورودله — دیموکراسۍ دلته دا شل کاله شودې کولې

ځو ببر سري سر وینځلو ته بېکاره نه وو — یو ځو زلمو به تر سهار پورې قطعې کولې

مونږه دا شل کاله نا اشنا مبارزه وکړله — چابه سنګر ساته او چا به زمزمې کولې

ترابه !! کلي کې چا سر پورته کولی نه شو — ځه ترخې ډزې د شمشاد جګې پوستې کولې

تراب

# فرمان خاص عالیقدر امیرالمؤمنین در مورد حقوق زنان

بسم الله الرحمن الرحیم

مقام رهبری امارت اسلامی به همه مسئولان امارت اسلامی، علمای کرام و بزرگان قومی هدایت می‌دهد که برای تامین حقوق ذیل زنان اقدامات جدی نمایند:

۱- رضایت دختران بالغ در اثنای نکاح ضروری است. (البته، نکاح با کفو (هم مثل) باشد و خطر فتنه و فساد هم دران نباشد) هیچکسی کدام زن را به جبر و اکراه به نکاح مجبور نمی تواند.

۲- زن مال نیست، بلکه انسان آزاد و اصیل است و هیچکسی آن را در بدل صلح (بد) داده نمی تواند.

۳- پس از وفات شوهر، هرگاه عدت شرعی (چهار ماه و ده روز و یا وضع حمل) سپری شود، زن بیوه را نه برادر شوهر به زور به نکاح گرفته می‌تواند و نه کسی دیگری. زن بیوه در مورد نکاح و تعیین سرنوشت خود صاحب اختیار است (البته که اصل کفو (هم مثل) و جلوگیری از فتنه و فساد در نظر گرفته شده باشد)

٤-گرفتن مهر از شوهر جدید حق شرعی زن بیوه است.

٥- زن در مال شوهر متوفی،اولاد،پدر و دیگر اقارب به طور فرضیت و عصبیت حق میراث و سهم ثابت دارد و هیچکسی وی را از حقش محروم کرده نمی‌تواند

٦- کسی که چند زن دارد، مکلف است حقوق همه زنان را مطابق حکم شرعی بدهد ودر بین شان عدل قائم کند. برای تعمیل حکم فوق و تطبیق خوب آن، ارگان‌های ذیل امارت اسلامی در بخش‌های مربوطه خود اقدامات انجام دهند:

الف: به وزارت حج و اوقاف حکم می‌شود که در مورد این هدایات در باره حقوق زنان؛ علما و خطبای کرام را تشویق نماید، تا از راه خطبات و مواعظ خود مردم را بفهمانند، که بر زنان ظلم نشود و ندادن حقوق زنان سبب نارضایتی و قهر و عذاب خداوند متعال می گردد.

ب: وزارت اطلاعات و فرهنگ نیز با استفاده از وسائل خود مطالب مفید ترغیبی و ترهیبی را در باره حقوق زنان به شکل تحریری و صوتی به گونه دوامدار به نشر بسپارد. صاحبان فن و استعداد را برای تکثیر و اشاعت رسائل مفید تشویق نماید و به حد ممکن بعضی رسائل کوتاه و مهم را با استفاده از وسائل خود به چاپ برساند، تا در باره حقوق شرعی زنان توجه علمای کرام جلب و زمینه آگاهی عامه و جلوگیری از ظلم جاری بر زنان، آسان شود.

ج:مقام عالی ستره محکمه به تمام محاکم هدایت دهد تا عرایض زنان خصوصادر باره حقوق بیوه‌ها وظلم بر آنها را به گونه اصولی بگیرند و در این مورد غفلت ننمایند، تا زنان برای نجات از ظلم و به دست آوردن حقوق شرعی شان نا امید نشوند.

د: والیان و ولسوالان با وزارت‌خانه‌های متذکره و ستره محکمه در عرصه تطبیق این فرمان همکاری همه‌جانبه نمایند. والسلام

# Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine





بیرق زیبای امارت اسلامی افغانستان بر فراز ارگ کابل


آدرس شبکه‌های اجتماعی مجله حقیقت

توئیتر Twitter.com/HaqiqatMagazine

ایمیل haqiqat_mag@yahoo.com

haqiqat_mag@gmail.com